

## نماز و تربیت

مؤلف: دبیر خانه دائمی اجلاس سراسری نماز

ناشر: ستاد اقامه نماز

نوبت چاپ: چهاردهم

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۸

چاپ: سازمان چاپ

شمارگان: ۱۰۰۰۰ جلد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نماز میراث همه انبیاء الهی و بهترین هدیه ی آنان برای ارتباط خلق با خالق خویش است. زیباترین تجلی نیایش را در سیمای نماز می توان به مشاهده نشست. رکوع و سجود آن مظهر اندکاک کوه انانیت انسان در ظهور آیت ربوبیت حق است. انسان نمازگزار در قیام خویش زبان تحمید دارد و در خاک افتادنش با زبان تسبیح، عظمت و علو او را می ستاید و مجدداً ایمان خود را به گواهی می ایستد.

اقامه نماز و بزرگداشت مقام نمازگزاران ثمره ی حاکمیت صالحان بر گستره ی زمین است. زیرا صلح و آرامش، سلامت و سعادت، رفاه و برکت، صلاح و رشد، اطمینان و اعتماد و بالاخره کمال انسان را در پرتو پیوند و ارتباط با خدا محقق و سودمند می دانند. در مقابل هر آنگاه که این فریضه ی بزرگ الهی معطل بماند و یا حق آن اداء نگردد. اضطراب و نگرانی، زشتی و تباهی، کجروی و کج اندیشی، غرور و فریب، جان بی امید و اعتماد انسان بی نیایش را مورد هجوم قرار می دهد.

از آن روز که پرچم حاکمیت اسلام در کشور برافراشته تر شد و اندیشه ی اسلامی، حکمت عملی خود را در عرصه ی زندگی انسان و اداره ی جامعه به تجربه نشسته است، دلسوختگان وادی معرفت حق و محبت دوست بر آن شده اند هر

[ صفحه ۶ ]

روز رساتر از روز پیش ندای «الله اکبر» را بر بلندای مأذنه ی جان انسانها سر دهند و جانهای مشتاق جوانان را در زلال جاری نیایش شست و شو دهند.

برای تحقق این آرزو، اندیشمندان، متفکران، هنرمندان و در یک کلمه همه ی آنانی که راهیابی انسان به آبشخور هدایت را وظیفه ی خود می دانند با اشارت مقام عظمای ولایت همراه و همدل شدند. اجلاسهای سالیانه میقات اهل نیاز است که با مرور بر آنچه کرده اند برای عبور از مسیر آنجا که باید بروند، احرام می بندند.

گفت و شنوهای این مجمع علاوه بر اینکه رهگشای فعالیتهای رسمی و روزمره ی مسئولان فرهنگی، تربیتی و آموزشی و اجتماعی است، می تواند برای همه ی کسانی که درباره ی نماز و نیایش مجالی برای اندیشیدن و اشتیاقی برای کوشیدن دارند، مفید و سودمند باشد.

برهمن باور دومین دفتر مجموعه ی سخنرانی‌های برگزیده ی اجلاسهای سراسری نماز که با هم ارتباط موضوعی دارند، تحت عنوان «نماز و تربیت» از سوی دبیرخانه دائمی اجلاس سراسری نماز تقدیم دانش پژوهان و دانشجویان و ارباب رأی و نظر و همه خوانندگان محترم می‌گردد. امید آنکه خدای متعال این اندک را به فضل بیکران خویش پذیرا باشد.

دکتر محمدیان

معاون تحقیق و تألیف

و مسئول دبیرخانه دائمی اجلاس سراسری نماز

۲۰ جمادی الثانی ۱۴۱۹

ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

[ صفحه ۹ ]

## مبانی روان شناختی و تربیتی نماز

دکتر غلامعلی افروز

بسم الله و بالله من الله الى الله و فى سبيل الله و على مله رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

عنوان بحث بنده «نگاهی به مبانی روان شناختی و تربیتی نماز»، بخصوص نگرش کودکان و نوجوانان نسبت به منش و شخصیت نمازگزار است. عقیده داشتم که بیشترین وقت را به دومین قسمت مطلب اختصاص بدهم، زیرا فرصتم بسیار محدود است. شایسته و بایسته این است. که ضمن پرداختن به اقامه ی نماز و رونق نماز در جامعه، به نمازگزاران بیش از نماز و تازه نمازخوانها بپردازیم، زیرا اگر برای شخصیت نمازگزاران بیشتر ارزش قائل شویم و همیشه شخصیت نمازگزاران در نزد دیگران، علی‌الخصوص کودکان و نوجوانان تداعی گر همه ی فضیلت‌های اخلاقی و معنوی باشد، آنها تلاش می‌کنند خود را با آنها همانند سازند و به جرگه ی مسلمین بپیوندند. به طور کلی همه ی ما قبول داریم که هدف از آفرینش انسان عبادت خالق منان است و عبادت یعنی برخوردارى از نیت و اندیشه ی خالصانه و موحدانه و حرکت هدفمند و جهت دار به سوی خدا، اما هدف

[ صفحه ۱۰ ]

از عبادت نیز تربیت و رشد و کمال انسان است و هدف غایی در تربیت انسان که همه ی پیامبران الهی بر آن مبعوث شده‌اند، رسیدن به فلاح است و بس. اولین نوایی که رسول خدا پس از بعثت طنین افکن می‌نمایند، سرود آزادگی و رهایی انسان از همه ی وابستگیها و پیوند بالله برای نیل به فلاح است که فرمودند: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»: بگویند هیچ الهی جز الله نیست، تا به فلاح برسید. چرا که انسان فقط در سایه ی نفی اله ها و آفات رشد و پیوند بالله، عامل رشد، به فلاح می‌رسد. فلاح یعنی رسیدن به کمال مطلوب توانایی‌ها و قابلیت های وجود و جوهره انسانی است. به دیگر سخن به فلاح رسیدن، تزکیه ی وجود از همه ی وابستگی‌ها، اتصاف به صفات الله و تقرب به حق است.

بنابراین هر که خود را از وابستگی‌های جهان مادی و دنیای دل‌بستگی‌ها و اله‌ها بیشتر رها کند، طریق رشد و هدایت را بیشتر و بهتر از دیگران می‌پیماید و به اندیشه ی توحیدی می‌رسد، تا بدانجا که همه ی وجودش خدایی شده، جز حق نمی‌گوید و جز حق نمی‌جوید. ویژگی‌های خلقتی و فطری انسان به گونه ای است که قابلیت جانشینی خدا را در زمین دارد و می‌تواند تمام توانایی‌ها و استعداد‌های خود را در محیطی به وسعت تمام جهان

هستی شکوفا کند؛ اما سخن این است که انسان چگونه می‌تواند به فلاح برسد و مؤثرترین روش تربیتی در این مسیر کدام است؟ بدون تردید ادامه ی هر روشی بدون توجه به ویژگی های روانی و قوانین حاکم بر نفسانیات انسان و در برداشتن نیازهای متنوع زیستی - شناختی و روانی - اجتماعی وی نمی‌تواند مؤثر واقع گردد. انسان فطرتاً موجودی خداجو، خلاق و کنجکاو است، و جست‌وجوگری، از ویژگیهای فطری - شناختی انسان است. خمیرمایه خداجویی، خلاقیت و

[ صفحه ۱۱ ]

آفرینندگی، همان کنجکاوای است که در نهاد آدمی است. رشد متعادل و متعالی انسان در گرو حسن تأمین نیازهای اساسی اوست، و در کنار نیازهای زیستی، حسن ارضای نیازهای عاطفی و ذهنی، مناسب ترین بستر برای رشد شخصیت و آفرینندگی فکری انسان است. اما وجود در حال رشد و شخصیت متحول و پویای آدمی زمانی می‌تواند از آرامش کامل و سکینه ی قلبی و رضامندی درونی برخوردار شود که رویش همه جوانه ها فراهم آید و زمینه اعتلاء و پیوند با گستره ی هستی هموار شده، انسان از هر تعارض و دوگانگی وحسرت و حیرانی رها گردد. پیچیدگی خلقت آدمی به گونه ای است که نیازهای عالی ی انسان جز با گسستن حلقه های زنجیر تعلق و رهایی از وابستگی‌های دنیوی و آزادگی و وارستگی مقدور نخواهد بود، تابدآنجا که عالی‌ترین نیاز انسان که همانا شکفتن همه ی غنچه های وجود و نیل به فلاح و عروج است، جز با ارتباط مستقیم و سخن گفتن با خدا و دریافت پاسخ حضرتش میسر نخواهد بود؛ نماز کامل ترین پاسخ به عالی‌ترین نیاز انسان است. به فرموده ی امام راحل رضوان الله تعالی علیه در جمیع عبادات خصوصاً نماز که جامعیت دارد و منزله آن در عبادات منزله انسان کامل است و منزله اسم اعظم درک خود اسم اعظم است، انسان زمانی می‌تواند به فلاح برسد که با غلبه بر کشش های نفسانی، قربانی کردن هوسها و بریدن از همه ی وابستگی‌ها، خروج از ایستگاه های فکری و روانی و ترک خودبینی، با علم و ایمان و اطمینان و تسلیم وجود به درگاه حق، در سکوی نماز، گوید «خدا» و به همین دلیل است که خداوند سبحان می‌فرماید: «قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم خاشعون و الذین هم عن اللغو معرضون». همانا مؤمنانی به فلاح می‌رسند که با همه وجود در نمازشان خاضع و خاشعند. وقتی که انسان به درجه

[ صفحه ۱۲ ]

خشوع برسد و همه فکر و ذکر و اندیشه و عملش برای خدا باشد، دیگر از همه آنچه غیر خدایی است و همه موانع و آفات رشد و فلاح روی گردان می‌شود، از حریم عفت و عصمت پای بیرون نمی‌گذارد، در انجام هر خیری از دیگران پیشی می‌گیرد، هرگز دچار شرک و ریا نمی‌گردد و وجودش مخزن نیکی‌ها، مظهر زیبایی‌ها، زینت جامعه، درمان‌گر دردها و آسیبهای اجتماعی می‌شود. تردیدی نیست که نماز انسان را از همه بدیها و آسیبها باز می‌دارد و نمازگزار را آمر به معروف و ناهی از منکر می‌کند. اما نمازی این نقش اساسی را دارد و نمازگزار می‌تواند از چنین جایگاه والایی برخوردار باشد که جلوه‌هایی از وجه معنوی نماز در وی متجلی گردد. به فرموده امام راحل، برای نماز، غیر از این صورت، معنایی است و نیز غیر از این ظاهر باطنی است و چنانکه ظاهر را آدابی است که مراعات نمودن آنها موجب بطلان نماز صوری یا نقصان آن گردد، از برای باطن همین طور آدابی است قلبیه باطنیه که با مراعات نمودن آنها نماز معنوی را بطلان یا نقصان دست دهد. چنانکه با مراعات آنها نماز دارای روح ملکوتی شود و ممکن است پس از مراقبت و اهتمام به آداب باطنیه شخص مصلی را، نصیبی از سرّ الهی نماز اهل معرفت و اصحاب قلوب حاصل شود که آن قرّة‌العین اهل سلوک و حقیقت معراج قرب محبوب است؛ زیرا نماز مقام عروج به مقام قرب و حضور در محضر انس و سالک را مراعات آداب حضور در محضر مقدس ملک الملوک لازم است. هرامری از مقدمات، هر رکنی از ارکان نماز پاسخی است به یک نیاز، نیاز به پالایش جسم و جان، نیاز به اعلام عبودیت، نیاز به اندیشه ی توحیدی، توجه به ظل رویت و ظل عبودیت، خروج از چاه عمیق طبیعت و ورود به صراط مستقیم، رهایی از خود و تقرب به دوست و نیاز به تسلیم. هر قدر انسان بیشتر خود را

[ صفحه ۱۳ ]

تسلیم حق کند، قدرت و اقتدارش افزون می‌گردد، تا بدانجا که تسلیم محض و عبودیت مطلقه از اعلا مراتب کمال و ارفع مقامات انسان است که قدرت سیر و معراج را ارزانی انسان می‌دارد. پس هر که کمال می‌جوید، هر که اعتلاء می‌طلبد و هر که اقتدار می‌خواهد، باید ترک خودخواهی و خود محوری کند و با تسلیم پذیری محض در برابر ذات حق به مقام عبودیت نائل آید. به عنوان مثال وضو که مقدمه ای است برای نماز، یک پدیده ی ویژه ی تن - روانی و معنوی و روحانی است که با تطهیر و پالایش وجود و طهارت جسم و روان از ناپاکیها و نادرستی‌ها مقدمه و شرط اولیه ی حضور در محضر رب العالمین را فراهم می‌کند. توضیح از این جهت است که وقتی این نکات را برای

نوجوانان و جوانان به زبان ساده توضیح بدهیم، آنها وقتی معنا و مفهوم وضو را در حد توان خودشان درک کنند، به هنگام وضو، با آگاهی وضو بگیرند. دوست می‌دارند که همیشه با وضو باشند و اگر برای آنها مطرح بکنیم که کسانی که با وضو هستند و با وضو سرکلاس می‌روند از دامنه توجه و تمرکز بیشتری برخوردار هستند و بالطبع پیشرفت تحصیلی بیشتری حاصلشان می‌شود، آن وقت آنها با وضو مأنوس می‌شوند و می‌دانند که وضو، فقط شست و شوی ظاهر نیست. انسان نمازگزار با شستن صورت، نمای اجتماعی خود را از هر گونه نظر ناصواب و نگاه و کلام و منظری که رضای خدا در آن نبوده است، پاک می‌کند. با شست و شوی دستها هر توان و قدرت و عملی را که ریا در آن است، از خود دور می‌کند. با مسح سر ذهن و اندیشه و تخیل و انگیزه‌ی خود را از هر آنچه غیر خداست، پاک می‌کند و با باوری دوباره به عظمت کبریایی و فکری متعالی، سرش را در نهایت آزادگی و سرفرازی برای تعظیم و تسلیم به درگاه خالق یکتا مهیا می‌کند و با مسح پا قدمهای خود را از هر حرکت نامیمون و ناخوشایند و کج

[ صفحه ۱۴ ]

روی و هرزه‌گروی مبری می‌سازد. نمازگزار در اقرار به کلمات توحیدی و گفت‌وگو با خدا، با رشد یافتگان الهی همانند سازی می‌کند و در نهایت اینکه اگر انسان با ترک خودبینی و خودخواهی، در نماز به این حقیقت برسد که خداجو، خداگو و خداطلب بشود، به گونه‌ای خواهد شد که به جرگه‌ی مصلین پیوندد.

اما آنچه در قسمت دوم بحث می‌خواهم به طور فشرده عرض کنم این است که ما بسیار متأسف و متأثریم از اینکه نتوانسته ایم به گونه‌ای که شایسته و بایسته است، حق نماز و مصاحبت با ذات حق را بجا آوریم و الگوهای مطلوبی از نمازگزاران موحد و پیمایندگان صراط مستقیم در هر شهر و محله و کوچه و بازار و اداره و خانه به جوانان کنجکاو و جست‌وجوگر بشناسانیم، زیرا ایشان فرصت محشور شدن با اولیای حق و نمازگزاران مخلص و سرایندگان نغمه‌های توحید و محبت را پیدا نکرده‌اند. سخن من این است که باید بیش از گذشته به ویژگیهای شخصیتی و منش نمازگزاران پردازیم. چه بسیارند کودکان و نوجوانانی که با به اصطلاح نمازگزارانی مأنوس و محشور بوده‌اند که بعضاً از ایشان جز اخم و عصبانیت و خودرأیی و آزمندی و خصلت بی‌صبری و لجاجت و دهها ویژگی نامطلوب دیگر، درست عکس آنچه در مقدمه‌ی عرایض عرض کردم (سیمای مصلین در سوره‌ی مؤمنون) ندیده‌اند. بنابراین می‌بایست در همه‌ی انسانها، به ویژه کودکان و نوجوانان نگرشی مثبت و دوست‌داشتنی نسبت به نماز و شخصیت

محبوب نمازگزاران به وجود آید تا آنان نیز با همانندسازی به این مهم که نیاز انسانهای متعالی است، بپردازند. مگر نه این است که نماز پرچم عبادات و معراج مؤمنین است، مگر نه این است که نماز موجب قربانی کردن همه ی خودمحوری‌ها و تجلی همه نیکی‌ها و زیبایی‌ها و اوج شکوفایی ماست؟

[ صفحه ۱۵ ]

پس سزاوار این است که نوباوگان، نوجوانان و جوانان ما، همسایه‌ها و شاگردان ما، معلمین ما، زیردستان و فرماندهان ما، میهمانان و تماشاگران ما، دوستان و دشمنان ما همه و همه از زمانی که نماز می‌خوانیم، انتظاری جز محبت در کلام و رفتار و استواری شخصیت، گذشت و مروت، سخن حق و عمل به عدالت نداشته، شخصیت ما را عاری از عصبانیت‌ها و پرخاشگریها و خودخواهی‌ها و خودمحوری‌ها و قدرت طلبی‌ها و یادآور زیبایی‌ها و عمل به نیکی‌ها بدانند و نمازگزار را نه فقط از سبحة ی دست و نشانه ی پیشانی و اخفاء و اظهار حروف، بلکه از خویشتن‌داری‌ها و پیشگامی در عمل امر به معروف و مشی صحیح زندگی، خداترسی و تقوی‌پیشگی، استغناء طبع و صبوری در شرایط سخت، شاکری در نعمت، صیانت از پرده و حریم عصمت، حفظ امانت، وفای به عهد، بخشش و سخاوت و پایداری در صراط مستقیم، حاکمیت بخشیدن به ارزشها، حفظ و تداوم شرایط قیام به نماز و حضور در محضر انس بشناسند. «ان الانسان خلق هلوماً». قوانین حاکم بر نفسانیات انسان چنین است که انسان شتابگر و عجول و هلوغ است. اما وقتی که به جرگه مصلین می‌پیوندد و نام خود را نمازگزار می‌گذارد، باید سیمای بهتری داشته باشد، قانون حاکم بر نفسانیات انسان چنین است که او بسیار حریص و آزمند است و زمانی که باتجارب ناخوشایند مواجه می‌شود، بسیار بی‌قراری از خود نشان می‌دهد. آن گاه که مال و دولتی به او رو می‌کند، منع احسان می‌کند و انحصارگری پیشه می‌کند، مگر نمازگزاران حقیقی که به عنوان گروهی از انسانهای رشد یافته و مطلوب با قدرت و معنویت نماز و قربانی کردن خود خواهیها، تسلیم محض، قدرت غلبه برکششها و قوانین حاکم بر نفسانیات انسان موجود را می‌یابند. به دیگر سخن کودکان و نوجوانان و همه ی

[ صفحه ۱۶ ]



نظاره گران رفتارهای شخصی و اجتماعی انسان ها می بایست خویشتن داری ها و فضیلت های اخلاقی و رفتارهای متعالی فردی و اجتماعی را حاصل اقامه نماز بدانند. در هر کس نیکی می بینند و در هر کس شخصیت محبوبی می بینند، بگویند او نماز خوان است. به همین جهت می بینیم که در قرآن می گویند: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَأَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ» ای شعیب آیا این نماز توست که تو را آمر به معروف و ناهی از منکر می کند و ما را به راه راست هدایت می کنی؟ آری اگر نماز انسان را عامل به نیکی ها و متصف به صفات الله و آمر به معروف و ناهی از منکر نکند و نمازگزار بر کشش ها و قوانین حاکم بر نفسانیات فائق نگردد، معنا و مفهوم خود را در جامعه مسلمین باز نمی یابد. اینک شاید سزاوار آن باشد که ضمن اهتمام بیش از پیش به ترویج اقامه ی نماز در میان همه ی قشرها بالاخص نسل جوان و تبیین راز و رمز نماز و نقش آن در بهداشت روان و سلامت جامعه به ساده ترین بیان، بیشترین توجه به تلفیق رفتار نمازگزاران با روح نماز معطوف گردد، تا بدانجا که آثار حضور در محضر حق و نیاز به درگاه بی نیاز، بیان حال و تقاضای قرب یار و تبری از اغیار، ترک خودبینی و خودخواهی و اخلاص در همه ی شؤون زندگی، در خلق و خوی و رفتار شخصی و اجتماعی و مناسبات زندگی ما متجلی شود؛ آن وقت این نماز بزرگترین نعمت و امانت خداوندی و نگین حلقه وصل فرشیان و عرشیان، معنابخش توحید و حقیقت هر دو جهان به عنوان ارزشمندترین و متعالی ترین رفتار در جامعه بازشناسی خواهد شد. هر کس در جامعه که نماز می خواند، دروغ نمی گوید. ریشه ی هر نفاق و زمینه هر طغیان و فساد و نشانه ی هر ترس و خودبینی و خودخواهی و خودنمایی و عقده های روانی، دروغ است.

[ صفحه ۱۷ ]

هر کس نماز می خواند، امین جان و مال و ناموس مردم است، نه کم فروشی می کند و نه گران فروشی، نه غیبت می کند، نه تهمت می زند و نه دشنام می دهد، نه خیانت می کند، نه ظلم می کند و نه زیر بار ظلم و ذلت می رود. هر کس نماز می خواند چهره ای گشاده دارد، مهربان و با محبت است، پرخاشگری نمی کند، دشمنی روا نمی دارد حق ناشناسی نمی کند. هر کس نماز می خواند شخصیتش آمیزه ای از عطوفت و منطق و استواری است، صادقانه و شجاعانه سخن می گوید، عادلانه می اندیشد. حال اگر من و شما نماز می خوانیم ولی خدای نکرده هنوز هم دروغ می گوئیم، غیبت می کنیم، کم فروشی و گرانفروشی می کنیم، رگه هایی از خود محوری و خود بینی و فزون خواهی و قدرت طلبی و مقام پرستی وجودمان را فرا گرفته است، با دیگران با پرخاشگری و کبر و نخوت رفتار می کنیم.

شخصیت ما برای اعضای خانواده و همکاران و دیگران به گونه ای که انتظار می‌رود مطلوب و قابل اعتماد نیست. پس دوباره باید نماز بخوانیم؛ اما اگر کسی دروغ نمی‌گوید و غیبت نمی‌کند، ولی نماز هم نمی‌خواند، او صفات بسیار بسیار فراوانی از ویژگیهای ممتاز و برتر مسلمین را دارد، باید نماز بخواند تا این صفات حسنه به کمال برسد. نماز برای او زینت این فضیلت های اخلاقی خواهد بود.

[ صفحه ۲۱ ]

## نقش خانه و مسجد و مدرسه در ظهور و تقویت رفتارهای مذهبی

دکتر غلامعلی افروز

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ مِنَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» .

بحثی که بنده خدمت شما در این فرصت کوتاه، تقدیم خواهم کرد، تحت عنوان نقش خانه و مسجد و مدرسه در ظهور و تقویت رفتارهای مذهبی است. بنده با دیدگاه روان شناختی به رفتارهای مذهبی مروری می‌کنم و در این بحث مخاطبین اصلی بنده خانواده‌ها، معلمان و ائمه‌ی محترم مساجد هستند.

زندگی مذهبی به یک معنا شکستن بن بست‌هاست. آدم غیر مذهبی در حصارهایی که خودش برای خودش درست کرده زندگی می‌کند. ویلیام جیمز که او را پدر روان‌شناسی در آمریکا می‌نامند، کتابی به نام تجارب مذهبی دارد که به اسم «دین و روان» به فارسی نیز ترجمه شده است. زندگی مذهبی به تعبیر او یعنی چشیدن طعم شیرینیها. زندگی مذهبی یعنی همراه شدن با گستره‌ی هستی. بچه‌هایی که با احساس مذهبی رشد می‌کنند از قدرت تخیل بیشتر برخوردارند

[ صفحه ۲۲ ]

و بالطبع خلاقیت بیشتری دارند. اگر ما به زندگی مخترعان و مکتشفان و نام‌آوران تاریخ علم و تکنولوژی در دنیا مروری بکنیم، خواهیم دید که از جمله ویژگیهای این افراد این بوده که از احساس مذهبی زیبایی برخوردار بوده‌اند. وقتی بحث از احساس مذهبی است، بالطبع رفتار مذهبی که نمودش در نماز تجلی می‌کند بیشتر به ذهن متبادر می‌شود.

نماز به عنوان اصلی‌ترین نمود

سال گذشته برای ارائه سخنرانی به یکی از کنفرانسهای بین‌المللی که در آمریکا بود رفتم، یک مرکز بهداشت روانی در دانشگاه سنت لوئی که از مراکز مهم و معروف دنیاست از بنده دعوت کرده بودند دیداری از آنجا داشته باشم و مقاله‌ای را ارائه بکنم. کسی که بنده را به همراه یک استاد ایرانی دعوت کرده بود بعد از اینکه صحبتها تمام شد کتابی را به من هدیه کرد. این کتاب به تازگی چاپ شده و دو نفر از روان‌شناسان نامی از نویسندگان هستند. عنوان کتاب این است: «عوامل فراموش شده در بهداشت روانی». حضار محترم باید بدانند که در خیلی از جاهای دنیا و در کشورهای ظاهراً متمدن بیشترین بیماریها، بیماری روانی است. بیش از ۵۰٪ تخت‌های بیمارستانهای

آمریکا اختصاص به بیماران روانی دارد. بیش از ۷۵٪ از دانش آموزان دبیرستانهای آمریکایی مواد مخدر مصرف می‌کنند و سالانه درصد قابل توجهی معتاد می‌شوند. این آماری است که خودشان اعلام کرده اند. به عبارت دیگر بیماری روانی به عنوان اصلی ترین مسأله در غرب مطرح است. اضطراب، افسردگی به عنوان بزرگترین بیماری روانی غرب دامنگیر همه ی کسانی شده که از مذهب و رفتارهای مذهبی گریزان

[ صفحه ۲۳ ]

بوده اند. در این کتاب، این روان شناسان به کمک محققان دیگر به این نتیجه رسیده اند که اگر بخواهیم بیش از ۵۰٪ از کسانی را که به عنوان بیمار روانی بستری شده اند و تختها را اشغال کرده اند، درمان بکنیم ناگزیر باید از مذهب به عنوان مهم ترین عامل در درمان این بیماران روانی بهره مند بشویم. در این کتاب که تمام آن مستند است، یافته های متعددی را ارائه کرده اند که سکتة های قلبی، بیماریهای خونی و بیماریهای مربوط به غدد داخلی، بیماریهایی که مربوط به ناامنی، مربوط به اضطراب و افسردگی است، به چه میزان در افراد مذهبی دیده می‌شود و به چه میزان در افراد غیر مذهبی. تعریف آنها از مذهب چیست؟ حداقل گفته اند کسانی که مثلاً هفته ای یک روز به کلیسا بروند و نماز بخوانند. (به تعبیر خودشان) آنها می‌گویند این افراد مشکلات کمتری دارند. به همین جهت امروز مذهب به عنوان مهم ترین و مؤثرترین روش و عاملی برای بهداشت روانی و حفظ سلامت جامعه در دنیا مطرح است. امروز همه دنبال این هستند و ما به عنوان پیروان کامل ترین مکتب، زمانی که از نماز به عنوان کامل ترین پاسخ به عالی ترین نیاز انسان سخن می‌گوییم، بیشترین مسؤولیت را عهده دار هستیم. باید برای درمان خانواده ها و جامعه ی خودمان از مذهب و رفتارهای مذهبی بیشتر بهره مند شویم، چیزی که امروز دنیا در حال برگشتن به آن سو است. من در این فرصت کوتاه به چند نکته از باب ذکر اشاره می‌کنم.

اول اینکه وقتی می‌گوییم رفتار مذهبی، مراد ما چیست؟ اصولاً روان شناسی را علم رفتار می‌دانند. رفتار در روان شناسی یعنی مجموعه ی کنشها، عاداتها، عملکردها و باورها و به یک معنا همه ی آنچه از انسان سر می‌زند و نسبتاً پایدار است. چون پایدار است، قابل مشاهده است و چون قابل مشاهده است قابل

[ صفحه ۲۴ ]

ارزیابی و قابل سنجش است، قابل ارائه آمار است و بالطبع چون می‌توانیم بسنجیم، می‌توانیم پیش بینی هم بکنیم و به این می‌گویند رفتار.

این رفتار می‌تواند شغلی و حرفه ای باشد، یا تحصیلی و اجتماعی باشد. و نیز می‌تواند رفتار به معنای رفتار مذهبی باشد. جلوه های رفتار مذهبی می‌تواند نماز، حجاب، تقدّم در سلام، روزه، ایثار، خویشتن داری و صداقت باشد. همه ی اینها جلوه های مذهبی است. جهاد کردن، رفتن به نماز جمعه، حضور در مسجد، حضور در مجامع مذهبی همه ی اینها رفتارهای مذهبی است که همه در آن اتفاق نظر دارند.

حالا سخن اینجاست که آیا این رفتارها تمامشان فکری هستند یا استدلالی؟ اصلاً این رفتارها چگونه ظاهر می‌شوند؟ چگونه یک نوجوان به مسجد می‌رود و نماز می‌خواند؟ یا اینکه در یک خانواده مسلمان، چگونه یک نفر نماز نمی‌خواند؟ واقع امر این است که غالب رفتارهای ما از روی یادگیری است. یادگیری غیر مستقیم و مشاهده ای که پایدارترین یادگیریها هستند و این رفتارهایی که از ما ظاهر می‌شود بر اساس یک بینش و باوری است که ما به آن رسیده ایم. از نظر روان شناسی وقتی انسان به بصیرت و باور یا بازخورد و نگرشی می‌رسد، آن وقت آمادگی پیدا می‌کند که رفتار خاصی را از خودش نشان بدهد. سخن اینجاست که چگونه انسان به این بینش می‌رسد؟ رسیدن به باور عمیق قلبی، اعتقاد راسخ و نظریه ی ثابت که بر اساس آن نظریه عمل بکنیم، حرفی بزنییم و حرکتی داشته باشیم، ناشی از میزان شناختی است که با احساسی عجیب می‌شود. بنا بر این پایه های بینش و نگرش، احساس و شناخت ماست. نسبت به هر پدیده ای که شناخت پیدا می‌کنیم، به موازات پیدا کردن شناخت،

[ صفحه ۲۵ ]

احساسی به آن پدیده خواهیم داشت. اگر این احساس، با شناخت درهم بیامیزد، ما را صاحب باور و بینشی می‌کند که آن بینش زمینه و بستر مناسبی برای رفتار مذهبی می‌شود. بسیاری از احساسات کاملاً فطری هستند. همه ی انسانها بالفطره کنجکاو آفریده شده اند. کنجکاوای خمیرمایه ی خداجویی است. خمیرمایه ی خلاقیت و کشف و شکافتن همه بن‌بستهاست. همه ی انسانها این گونه هستند و اگر این احساس با شناخت مطلوب همراه و همگام بشود، انسان بینشی پیدا می‌کند که آن بینش او را به طرف خدا هدایت خواهد کرد. به همین جهت بچه ها که به دنیا می‌آیند ذهنشان کاملاً آماده است تا بر اساس دریافتهای حسی یاد بگیرند. این دریافتهای حسی کودکان و نوجوانان با یک احساسی توأم است. وقتی می‌گوییم احساس، مراد ما آن بعد خوشایند یا ناخوشایندی است. مثلاً اگر میوه ی

خاصی را نام ببرند، درباره ی فرد خاصی سخن بگویند و یا از شهر یا مکانی برای من صحبت کنند، یا خوشم می آید یا بدم می آید. چه زمانی این خوشایندی یا ناخوشایندی برای من پیش می آید؟ وقتی که آن مکان، آن رفتار و یا آن شیء به گونه ای به من ارائه شده که من راضی بودم، لذت بردم، آرامش به من داده و شرایطی فراهم شده که برای من خوشایند بوده، من آن وقت خوشم می آید و شدت و حدّتش هم فرق می کند. به عنوان مثال وقتی که بچه ها با پدر و مادرشان آشنا می شوند، شناخت بیشتری نسبت به پدر و مادر پیدا می کنند و از پدر و مادر محبت می بینند، بالطبع در مورد رفتارهای پدر و مادر بیشتر کنجکاو می شوند و هر چقدر بیشتر کنجکاو می شوند، بیشتر از آنها می آموزند. برای اینکه پدر و مادر به طور غیر مستقیم توجه بچه را به خودشان جلب کنند، تا او یاد بگیرد و یادگیری پایداری پیدا بکند، لازمه اش این است که به او محبت

[ صفحه ۲۶ ]

بیشتری بکنند. بچه ها از هر کس محبت ببینند به او بیشتر توجه می کنند و به هر کس بیشتر توجه کنند، از او بیشتر یاد می گیرند، بیشتر تقلید می کنند و با او بیشتر همانند سازی می کنند. به همین جهت همه ی رفتارها را بچه ها یاد می گیرند و رفتارهایی که مستعد آن هستند در آنها ظاهر می شود. زمانی که شاهد جلوه های رفتارهای مذهبی در پدر و مادر هستند، این رفتارهای مذهبی با بهترین احساسات تداعی می شود. این قسمت عرضم را با این مثال تمام می کنم: اگر بچه ها می بینند بهترین اوقات پدر و مادرشان زمانی است که آنها به نماز می ایستند، اگر چیزی می خواهند به پدر بگویند یا چیزی از مادر می خواهند، صبر می کنند که آنها به نماز بایستند. می بینند که آرامترین و راحت ترین شرایط و هیأت پدر و مادر زمانی است که وقت اذان است، زمانی است که به اذان گوش می دهند، زمانی است که می خواهند به نماز بایستند. می بینند زیباترین جامه، خوشبوترین و معطرترین لباس در تن پدر و مادر زمانی است که می خواهند نماز بخوانند. می بینند خوش اخلاق ترین بابای دنیا را وقتی دارند که بابا در نماز است، مامان در نماز است، آن وقت می بینیم که این نماز با بهترین احساسات تداعی می شود و برای بچه می ماند. این نقشی است که خانواده در ظهور رفتار مذهبی دارد. بچه همان موقع بدون اینکه پدر و مادر بخواهند، شروع می کند به نماز خواندن. نماز را دوست می دارد. همان کاری که پیامبر بزرگوار می کردند و امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر دوش پیامبر سوار می شدند و به قول حضرت آیه الله رسولی محلاتی، که چند روزی خدمتشان بودیم، وقتی که

پیامبر نماز می خواندند و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام می خواستند از لای پای پیغمبر (ص) بگذرند، نمی توانستند و پیامبر مجبور می شد پایش را باز بکند

[ صفحه ۲۷ ]

که اینها رد شوند.

به بیان دیگر زیباترین و دوست داشتنی ترین شرایط و اوقات برای بچه ها زمانی است که پدر و مادر نماز می خوانند. اگر خدای نکرده شرایط نماز را برای بچه ها سخت بکنیم، در بدترین شرایط روانی بخواهیم نماز بخوانیم، بچه ها کم کم یاد می گیرند که نماز یک چیز کاملاً جدی است و وقتی بابا نماز می خواند همه باید سکوت اختیار کنند، کسی جلوی او نرود تا مبادا حواسش پرت شود و بچه ها در تنش خاصی باید به سر ببرند که بدین ترتیب احساس بچه ها را آزرده می کنیم. به همین جهت لازم نیست برای بچه ها، حتی نوجوانها و حتی برای خیلی از جوانها استدلال منطقی داشته باشیم. دو دو تا چهار تا، نماز خوب است و تو را از بدیها باز می دارد. اما این نماز چیزی است که ما اعتقاد داریم او دوست دارد و می خواهد رفتار مذهبی داشته باشد. نماز پاسخی است به نیاز روانی او و ما باید با او آنچنان ارتباط خوبی برقرار کنیم که این نیاز در او وارد بشود، او بخواهد به نماز بایستد، با نماز همه نیازهای روانی او باید ارضاء بشود، چرا که با نمازگزار که پدر و مادرش بوده نیازش به محبت ارضاء شده حالا نیازهای روانی اش ارضاء خواهد شد. به همین جهت ما می بینیم که وقتی یک رفتاری را با تجارب خوشایندی برای بچه ها همراه می کنیم، آن را دوست می دارند و آن وقت است که ما از خانه راهی به طرف مسجد باز می کنیم. هر وقت که پدر و مادر به مسجد می روند، راه خانه و مسجد را به بچه ها نشان می دهند. در مسجد هم به همین گونه است. بچه خردسال ۳ - ۴ ساله ای که با پدر یا مادر خود به مسجد می رود، فضای مسجد را باز و آرام می بیند و می خواهد بدود. اگر خدای نکرده توسط کارگزاران مسجد به او اخم و تخم بشود، آزرده گی روانی و عاطفی

[ صفحه ۲۸ ]

پیدا بکند، آرام آرام با مسجد قهر می کند. یکی از دلایلی که الان بچه های ۱۵ - ۱۶ ساله مان با مسجد رابطه حسنه ای ندارند این است که ما تجارب خیلی خوشایندی در ذهن آنها در ارتباط با مسجد باقی نگذاشته ایم (بخصوص

در سالهای اوّل انقلاب). اگر پدر یا مادر کودک در خانه گفتند رفتیم مسجد و کوپنم را بردم به من یخچال ندادند، به من قبض ندادند (بنا به ضرورت بعضی از مسجدها پایگاه توزیع مواد غذایی شده بود)، یعنی با احساس ناخرسندی چیزی در ارتباط با مسجد را در خانه نقل کردند و آن در ذهن بچه نقش بست این باید دوباره شکسته بشود. من بارها عرض کرده ام که دشمنان ما، مهاجمین فرهنگی، مخاطبین اصلی شان کودکان و نوجوانان هستند. بیشتر روی بچه های ۲ - ۳ ساله دارند کار می کنند که ۱۰ - ۱۵ سال دیگر نوجوان می شوند. احساس آنها را سریعتر می شود تغییر داد. بچه ها، کودکان و نوجوانان اسیر احساساتشان هستند، دنبال ارضای نیازهای عاطفی شان هستند تا نیازهای ذهنی. تا نیازهای عاطفی به معنای دقیق کلمه ارضاء نشود، انسان دنبال نیاز ذهنی نمی رود. اگر خدا نکرده معلم به یک بچه بی توجهی بکند، توهین بکند، شخصیت او را متزلزل بکند، او دیگر آمادگی ندارد که ریاضی یاد بگیرد، انشاء یاد بگیرد، او نیاز دارد که به آن تعادل روانی خودش برگردد، احساس سلامت بکند و بعد شروع به یادگیری کند. نیاز ذهنی در مقایسه با نیاز روانی در مرتبه ی عالی تری قرار دارد. به همین جهت وقتی که کودکان و نوجوانان از طرف خانه وارد مسجد می شوند، با مسجد آشتی می کنند و رفتارهای مذهبی جلوه بیشتری می کند. در مدرسه به همین صورت است. من این قسمت را بیشتر تأکید دارم. در مدرسه در کنار کارهای اجرایی، در کنار همه ی تمهیدات و تسهیلاتی که برادران بزرگوار،

[ صفحه ۲۹ ]

خانمهای محترم زحمت می کشند فراهم می کنند، باید دقت بکنیم که در مدرسه هم با احساس بچه ها، سرو کار داریم. بچه ها باید یاد بگیرند که مدیر و ناظم و معلم نمازخوان، خوش اخلاق ترین مریبان آنها هستند، با کمال ترین و متین ترین معلمین هستند. ضمن اینکه زیبایی مسجد و مدرسه و نمازخانه مهم است، اما مهم ترین عامل، شخصیت مربی است. اگر بچه هایی که وارد دبستان می شوند تجارب خوبی با بزرگسالان خانواده داشته اند، همان تجربه را می خواهند به بزرگسالان مدرسه منتقل کنند. برای بچه های مدرسه بخصوص دبستان، معلمین کاملترین الگوها هستند. کودک دبستانی می خواهد خودش را با معلمش همانند بکند. هر چه قدر معلم بیشتر به بچه محبت بکند، بچه از او بیشتر می خواهد یاد بگیرد. می خواهد تمام رفتار او را داشته باشد. با این توجه که درصدی از بچه های ما از خانواده هایی به مدرسه می آیند که اینها مستعد تعارضهای روانی هستند. در خانه ای که پدر یا مادر خدای نکرده نماز نمی خوانند، نوجوانش را می خواهیم نمازخوان بکنیم. دختر ۸ - ۹ ساله اش را که از نظر شرعی مکلف است،



می‌خواهیم او را نمازخوان بکنیم. یادمان باشد که بعضاً نه مادر حجاب دارد و نه پدر نماز می‌خواند، یعنی رفتارهای مذهبی را در خانه شاهد نبوده، در عمو و خاله و عمه و دایی هم که الگوهای رفتاری هستند ندیده است، حالا می‌خواهد وارد مدرسه بشود. و این احتمال هم زیاد است که بارها و بارها اعضای خانواده از نهاد مقدسی به نام مدرسه انتقاد کرده باشند و معلمین و مربیان را به گونه‌ای برای بچه معرفی کرده‌اند که اینها می‌خواهند ارزش خاصی را به بچه‌ها تحمیل کنند، اینها تحمیل‌کننده هستند، اینها تهدید می‌کنند، بدون توجه به اینکه اعتقاد ما این است و در تمام دنیا هم این طور است

[ صفحه ۳۰ ]

که مدارس همانند پل انتقال هستند و مسؤولیت انتقال ارزشهای حاکم بر جامعه را به خانه‌ها دارند. این حق مدرسه است باید این کار را انجام بدهد، منتهی بحث این است که به چه شیوه‌ای؟ اتخاذ شیوه‌ی مطلوب برای انتقال این ارزشها مهم تر از خود ارزشها می‌شود. ما بعضاً ارزشها را قربانی می‌کنیم به خاطر اینکه شیوه خوبی نداریم. اعتقاد به ارزشی داریم، آن ارزش خوب است، اما آنچنان از روش‌های نامطلوب استفاده می‌کنیم که آن ارزش قربانی می‌شود. نسبت به آن ارزش، ذهن بچه را قربانی می‌کنیم. ما باید تلاش بکنیم آمیزه‌ای از یک شناخت متعارف و احساس زیبا به بچه‌ها تقدیم بکنیم. وقتی بچه به مدرسه وارد می‌شود، بعضاً با پیشداوری می‌آید یا خانواده‌ها به او می‌گویند یا دیگران، این نکته خیلی مهم است، او منتظر این است که فرضی که در ذهنش هست، ثابت بشود. فرض ذهنی او چیست؟ فرض ذهنی‌اش این است که مدرسه می‌خواهد مسأله‌ای را تحمیل بکند. کافی است معلم یا مدیر یا ناظم خدای نکرده یک فریادی سر بچه بکشد، معلمی که می‌خواهد منادی «لااله الاالله» بشود، سرود و ارستگی را سر بدهد. او فردا می‌خواهد اقامه نماز بکند. کافی است که او فریادی سر بچه بکشد، کافی است تهدید کند، تنبیه کند، تحقیر کند و آن فرض ذهنی بچه که ممکن است غلط هم بوده باشد، تأیید می‌شود. در نهایت اینکه:

من نمی‌گویم سمندر باش یا پروانه باش

چون بفکر سوختن افتاده‌ای مردانه باش

اگر می‌خواهیم در جامعه بطور اعم و در مدارس و مساجد اقامه ی نماز داشته باشیم باید ائمه مساجد و خادمان مساجد ما خوش اخلاق‌ترین افراد باشند. معلمان ما نیز باید خوش برخورد، خوش اخلاق و محبوب بچه‌ها باشند و در

[ صفحه ۳۱ ]

صف اول نماز بایستند. نماز را با فیزیک، امور تربیتی را با شیمی و ریاضی عجین بکنیم. در دانشگاه‌های ما نیز باید استادان در خط اول باشند. آنها باید به مدارس بروند و با دانش آموزان نماز بخوانند و با آنها گفت و شنود داشته باشند. و نکته ی آخر اینکه مساجد ما باید پیشقدم باشند. عرض بنده این است که در هر منطقه ی آموزشی کشور ائمه ی مساجد، میزبان دانش آموزان دختر و پسر باشند و آنها را به نوبت به مسجد دعوت بکنند. ممکن است بعضی از دختران و پسران اصلاً نماز نخوانند و برای اولین بار بیایند. پذیرایی هم از آنها بکنند. مطمئن هستیم و تجربه هم نشان داده که آن دانش آموزان سراغ مربی و مدیر خواهند رفت که کی نوبت ما می‌شود دوباره به آن مسجد برویم. در نهایت اینکه ما باید سعی بکنیم با پرورش احساسات مذهبی بچه‌ها و تقویت شناخت آنها آنچنان بینشی در آنها ایجاد بکنیم که رفتارهای مذهبی که جلوه اش نماز و حجاب است، به صورت زیبا جلوه گر بشود. من این جمله را در جمع معاونین پرورشی در انجمن اولیاء و مربیان هم عرض کردم. این جمله را با اجازه ی هیأت رئیسه عرض می‌کنم و به عرایض خاتمه می‌دهم:

خانمی که چادر می‌پوشد، وقتی از بیرون، از خیابان وارد منزل می‌شود باید با یک احترامی با یک کرامتی از چادرش سخن بگوید. وقتی که خدای نکرده این جمله را به زبان آورد که «آه چقدر گرمه» و چادر را کنار بگذارد، این رفتار احساس زیبایی دختر دو سه ساله و پسر خانه را نسبت به چادر آزرده می‌کند. خیلی باید دقت کنیم. یا وقت نماز که می‌شود بگوید: وای کار دارم، نمازم قضا شد، چکار کنم. این حالتی که از ما خدای نکرده به طور ناخودآگاه سر می‌زند، احساسات را آزرده می‌کند. والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته.

[ صفحه ۳۵ ]

## چگونه فرزندان خود را نمازخوان تربیت کنیم

آیت الله ابراهیم امینی

بسم الله الرحمن الرحيم

وقتی که انسان آیات و روایات فراوانی را که در مورد نماز وارد شده مطالعه می‌کند، همچنین وقتی که به سیره ی پیامبر اکرم (ص) برخورد می‌کنیم این مطلب برای ما روشن می‌شود که نماز از بزرگترین عبادات در اسلام و از یک موقعیت ممتازی برخوردار است که سایر عبادات چنین موقعیتی ندارند. اینکه در حدیث آمده «الصلوة عمودالدین» این یک تعبیر عادی نیست. نماز عمود دین است، یعنی خیمه ای که بر پا می‌شود، ستونی دارد. یا یک مسجد یا ساختمانی، دارای ستونی است. نماز به منزله ی ستون است. ستون چه کار می‌کند؟ ستون اگر باشد ساختمان برقرار است و اگر نباشد ساختمان و چادر نمی‌تواند برقرار باشد. نماز در اسلام به منزله ی ستون است. اگر نماز نباشد سایر موادی که در این چادر بکار رفته، طناب و پارچه و امثال اینها مفید است. اگر نماز نباشد سایر چیزها هم نمی‌تواند مفید باشد.

[ صفحه ۳۶ ]

در حدیثی است که نماز صورت دین شماس است. مواظب باشید صورت دین خود را بد و ضایع جلوه ندهید. صورت انسان تمام حقیقت انسان است. اگر صورت داشته باشد، به صورت شناخته می‌شود. نماز در حدیث به منزله ی صورت دین است، اگر انسان، صورت نمازش را درست کند، صورت دینش درست می‌شود. اگر نمازش درست نبود، صورت دینش زشت است. از این قبیل احادیث ما فراوان داریم، که شنیده اید و تکرار نمی‌کنم. می‌خواهم نتیجه ای از این قبیل احادیث بگیرم و آن موقعیت حساس و مهم نماز در بین سایر اعمال است. درست است که واجبات زیادی در اسلام داریم، ولی نماز بالاتر از همه ی آنهاست. نماز تقریباً به عنوان یک علامت، به عنوان یک شعار اسلامی محسوب می‌شود و لذا در روایات، فراوان تکرار شده است که شما مراقبت از نماز خود بکنید. از آیات و روایات مختلفی که داریم استفاده می‌شود که مسلمان باید علاوه بر اینکه نماز می‌خواند، مراقبت در نماز داشته باشد و نماز امر بسیار مهمی در نظرش باشد. در قرآن می‌خوانیم «حافظوا علی الصلوة و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین» شما از نمازهایتان مراقبت و مواظبت بکنید. دقت کنید در نمازتان، مخصوصاً نماز وسطی که در روایات به نماز ظهر تفسیر شده است. مخصوصاً نماز ظهر را بیشتر عنایت داشته باشید و قوموا لله قانتین و برای خدا قنوت

کنید. در اینجا دستور نمی‌دهد که نماز بخوانید، دستور می‌دهد که حافظوا علی الصلوة. محافظت و مراقبت بکنید از نماز و این خیلی بالاتر از اصل نماز است. ممکن است فردی نماز بخواند، تارک الصلوة هم نباشد، ولی از کسانی نباشد که حافظ صلوة هستند و اسلام می‌خواهد که افراد محافظ نمازها باشند. احادیثی هم از این قبیل داریم که من چند تا از آنها را خدمتتان می‌خوانم. روایتی از امام محمد باقر علیه السلام: قال هذه الفریضة این

[ صفحه ۳۷ ]

نمازی که شما دارید من صلها لوقتها - هر کس نماز را به وقت خودش بخواند، عارفاً بحقها، در حالی که عارف باشد به حق نماز، (معلوم می‌شود که نماز حقی بر انسان دارد که انسان باید عارف به حق آن باشد). عارفاً بحقها لایوثر غیرها یعنی هیچ چیزی را بر نماز ترجیح ندهد. شاید این تفسیر برای حق باشد، یکی از حقوق نماز است این لایوثر غیرها. هیچ چیز را به نماز ترجیح ندهد. یعنی در هر حال وقتی که موقع نماز فرا می‌رسد هیچ چیز مقدم بر نماز نباید باشد، در گرسنگی، در مغازه و وقت فروش، در وقت هر کاری، نماز را مقدم بدارد، خداوند رهایی از آتش دوزخ را برایش می‌نویسد. یعنی حتی اگر عبادتی را انجام می‌دهد مثلاً قرآن می‌خواند، وقتی موقع نماز می‌رسد آن عبادت را ترجیح ندهد، آن عبادت را رها کند و نماز را بخواند و بعد آن را انجام دهد. اگر موقع طواف است، انسان می‌تواند طواف بکند و می‌تواند موقع نماز است نماز بخواند. لایوثر غیرها علیها. مسلمان غیر نماز را بر نماز مقدم نمی‌دارد. اگر عالمی است و مشغول سخنرانی است، مستمعین هم نشسته اند، خود این خطابه اگر قصد تربیت داشته باشد، خودش یک عبادت است، مردم هم استفاده می‌کنند، اما به مجرد اینکه مؤذن گفت الله اکبر، این عالم لایوثر غیرها علیها، حتی اگر سخنرانی اش را بر نماز ترجیح دهد و بگوید حالا طوری نیست، نماز را رها کند و بگوید حالا نماز را بعد از ۱۰ دقیقه می‌خوانیم، این را اسلام نمی‌پسندد. انسان مشغول شنیدن مصیبت اباعبدالله الحسین است، غرق گریه هم هست، وقتی که گفتند الله اکبر (لایوثر غیرها علیها) او مصیبت و سینه و زنجیر و گریه را رها می‌کند و مشغول نماز می‌شود. کسی که چنین باشد، کتب الله برائت، کسی که نماز را چنین بخواند، خداوند متعال برائت از آتش دوزخ را برای او می‌نویسد که: لا یُعَذِّبُهُ، عذابش نمی‌کند، اما (من)

[ صفحه ۳۸ ]

صَلَّاهَا لِغَيْرِ وَقْتِهَا) کسی که نماز را غیر وقتش بخواند. می‌خواند اما غیر وقتش می‌خواند. اول وقت ظهر نمی‌خواند، یک ساعت بعد می‌خواند. اول اذان صبح نمی‌خواند، یک مقدار دیرتر می‌خواند، خلاصه نماز می‌خواند، اما در وقتش نمی‌خواند. کسب خود، زندگی، صحبت، درس، سخنرانی و... را بر نماز ترجیح می‌دهد، فَانْ ذَلِكُ الْيَهُ اَيْنِ كَارِشِ دَسْتِ خَدَاَسْتِ. اِنْ شَاءَ غَفَّرَ لَهُ. اِگر خدا خواست گناهِش را می‌آمرزد و اِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ. می‌بینید که این روایت در مورد تارک الصَّلوة نیست، در مورد کسی است که اعتنا به نماز نکند. در حدیث دیگر پیامبر (ص) فرمود: لَا يِنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلوةِ - پیغمبر فرمود هر کس نمازش را کوچک بشمارد مورد شفاعت من قرار نمی‌گیرد. نمی‌گوید نماز نخواند، بلکه نمازش را کوچک بشمارد. امام صادق می‌فرماید: اِمْتَحِنُوا شِيعَتِي عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ - شیعیان ما را به سه چیز امتحان کنید. ببینید شیعه هستند یا نه؟ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ، وقتی که موقع نماز است. اِگر دیدید موقع نماز مشغول نماز است و نماز را بر همه چیز مقدم می‌دارد، بدانید که شیعه ماست و اِگر دیدید بی‌اعتناست، بدانید که این شیعه ی واقعی ما نیست. عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ: بشناسید شیعیان ما را. كَيْفَ مُحَافِظَتِهِمْ عَلَیْهَا. ببینید اینها چگونه محافظت بر نمازشان دارند. ببینید آیا خودش را برای نماز خواندن آماده می‌کند؟ این به معنی محافظت از نماز است. محافظت نماز یعنی درست خواندن اذکار نماز، ذکر گفتن بعد از خواندن نماز، رعایت آداب نماز، این نمازی است که اسلام از ما می‌خواهد. حالا سؤال این است که ما الان چه جور هستیم. اِگر خواستیم ببینیم که وضع نماز چه جوری است؟ ظهر برویم به بازار ببینیم آیا نماز دیده می‌شود. در بازار چه طور است؟ هر کس مشغول کسب کار و زندگی خودش است. برویم سر مزارع ببینیم آنجا چطور است؟ آنجا

[ صفحه ۳۹ ]

هم می‌بینیم هر کس مشغول کار و زراعت خودش است. البته اینها خیلی هایشان بعد می‌آیند نماز می‌خوانند. اما آیا آن نمازی که اسلام می‌خواهد و عنایت بیشتری باید بدان بشود این است؟ برویم در خانه، آیا وقتی وارد خانه می‌شوند اول نمازشان را می‌خوانند یا اول ناهار می‌خورند؟ استراحت می‌کنند و بعد نماز می‌خوانند. به مدارس برویم، در دبیرستانها وضع چطور است؟ در دانشگاه ها، و مدارس علمیه چگونه است؟ در اتوبوس و قطار و هواپیما چطور؟ نمازخانه های ما چگونه است؟ و چه صحنه ی پر شکوه و جاذبی است. چرا ما این طور می‌بینیم؟ این مسأله ی مهمی است که من معتقدم باید روی آن فکر بکنیم. خود نماز خواندن خیلی برای مردم مؤثر است. امسال در حرم حضرت معصومه (س) در روز عاشورا هیأتی از قم می‌آمدند، هیأت بزرگی بود، همین که وارد صحن

حضرت معصومه شدند، مؤذن اذان گفت. این را می‌دانید که سینه زنان ابا عبدالله‌الحسین چقدر علاقه دارند که در حرم به طور مفصل عزاداری کنند. آن هم روز عاشورا! همین که به صحن حضرت معصومه رسیدند، مؤذن گفت: الله‌اکبر. وسط صحن نماز را خواندند و بعد دوباره شروع کردند. خدا می‌داند این مردم های های شروع به گریه کردند، حقیقت اسلام این جور ظاهر می‌شود. اگر همیشه بدین شکل عمل شود، واقعاً تأثیر خود را می‌گذارد. خدای حسین می‌داند که همین عمل به اندازه ی صد سال گریه بر ابا عبدالله و بیشتر ثواب دارد. برای اینکه عده ای را همین عمل نمازخوان می‌کند. جامعه ی ما بطور کلی باید بازاریش، دانشگاهش، دبیرستانش و مدرسه اش این حالت را به خود بگیرد. اگر این عمل بشود، مردمی هم که چندان عنایتی به نماز ندارند تدریجاً به نماز جذب می‌شوند. محیط مدرسه اگر محیط نماز باشد، دانش آموزان نمازخوان می‌شوند. ولی اگر محیط دستور به نماز باشد، ولی نماز

[ صفحه ۴۰ ]

نباشد، آنها هم خیلی عنایت نخواهند داشت.

راه چاره

با این وضع رقت بار و تأسف آور که نسبت به نماز داریم چه باید بکنیم؟ ما چه کنیم که وضعمان از این حال بیرون بیاید؟ برای اینکه این کار عملی بشود به کارهای متنوع و مختلف احتیاج است. یکی از مهم‌ترین آنها این است که فرهنگ، حاکم بر جامعه نماز بشود. این احتیاج دارد به همکاری رسانه های گروهی، رادیو، تلویزیون و همین طور روزنامه ها، مجلات و گویندگان و خطبای نماز جمعه. به هر حال یک حرکت لازم است. این حرکت هم فقط برای نماز خواندن نباشد. حرکت باشد برای اهمیت دادن به نماز، آن جوری که اسلام می‌خواهد. آن چه در اینجا موضوع سخن ماست، این است که پدر و مادر در این مورد چه کار می‌توانند بکنند؟

وظایف والدین

پدر و مادر خوب بچه ای را پرورش می‌دهند، بزرگش می‌کنند، غذایش می‌دهند و تر و خشکش می‌کنند. آیا وظیفه نمازخوان کردن هم دارند یا نه؟ تربیت اسلامی وظیفه آنها هست یا نه؟ حدیثی است از امام صادق (ع) که می‌فرماید: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ. وقتی این آیه نازل شد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ که در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: ای مؤمنین نفوس خودتان و خانواده تان را از آتش دوزخی که آتش روشن کن

آن خود مردم و سنگها هستند نجات بدهید. مردم عرض کردند: كَيْفَ نَقِي أَنْفُسَنَا وَ أَهْلِينَا بِا رَسُولِ اللَّهِ؟ چگونه ما خودمان و خانواده مان را از آتش دوزخ نجات بدهیم؟

[ صفحه ۴۱ ]

فرمود: اِعْمَلُوا الْخَيْرَ - خودتان کارهای خیر انجام بدهید تا از آتش دوزخ نجات پیدا کنید. اعملوا الخیر، «خیر» دیگر همه ی خوبیها را شامل می شود. وَاذْكُرُوا بِاِهْلِيكُمْ و شما خانواده ی خود را به کارهای خوب تذکر بدهید. خودتان کارهای خوب بکنید و به خانواده ی خود هم تذکر بدهید. وَاذْبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. شما عادت بدهید آنها را به طاعت خداوند، ثم قال ابو عبدالله: أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ - خانواده خود را امر به نماز بکن و اصطر علیها و خودت هم صبر کن بر آن. و آیا نشنیدید که خدا در قرآن می فرماید: وَ اذْكُرْ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ. اهل خود را به صلاة و زکات امر می کرد و کان عند ربه مرضياً و نزد خداوند متعال مرضی بود. ببینید در اینجا تصریح آیه این است که یا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا قُوْا اَنْفُسَكُمْ وَ اهلکم ناراً و قودها الناس. انسان علاوه بر اینکه خودش را باید از آتش دوزخ نجات بدهد، فرزندان و خانواده خودش را هم باید نجات بدهد. وظیفه است. یک پدر خانواده نمی تواند بگوید که من چه کار دارم بچه ام نمازخوان شد یا نه؟ من خودم نماز را می خوانم. اگر فرزندش بی نماز شد او نیز در قیامت گرفتار است. این جور نیست که بگوید من چه کار دارم؟ من نماز را می خوانم استغفرالله ربی و اتوب الیه. حالا دنیا بد شده است. اگر پسر یا دختر بی نماز باشد اگر عنایت به نماز نداشتند، همین پدر و خانواده مسؤول هستند. شبیه این حدیث، حدیث دیگری هم از امام صادق (ع) نقل شده است: قال لما نزلت هذه الاية يا ايهاالذين امنوا قواانفسكم و اهلکم ناراً و قودها الناس و الحجارة، جلس رجل من المسلمين لبكى. یکی از مسلمانها گوشه ای نشست و شروع کرد های های گریه کردن، آمدند دورش را گرفتند و گفتند چرا گریه می کنی؟ خود

[ صفحه ۴۲ ]

پیغمبر آمد و فرمود چرا گریه می کنی؟ او گفت: من خودم را نمی توانم از آتش دوزخ نجات بدهم و كَلَّفْتُ اَهْلِي! آن وقت مکلف شده ام که خانواده ام را نجات بدهم. من عاجز چه کار می توانم بکنم؟ فقال رسول الله حَسْبُكَ: پیغمبر

فرمودند برای تو کافی است که: **أَنْ تَأْمُرَ بِهِ نَفْسَكَ**. تو باید امر بکنی به آنها، همان امری که به نفس خود می‌کنی. این امر به معروف و امر به نماز است یا غیر نماز. **أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ نَفْسَكَ وَتَنْهَاهُمْ عَنْ مَا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ**. آن چیزی که نفس خود را از آن نهی می‌کنی، آنها را از آن نهی کن. بنا بر این وظیفه پدر و مادر و خانواده، اصلاح فرزند است. بنا بر این باید پدر و مادرها برای اصلاح این وضع قدمی بردارند و آن گونه که باید فرزندان را نمازخوان، نه تنها نمازخوان، بلکه حافظ علی الصلوة تربیت بکنند. چگونه؟ تردیدی نیست که تربیت کودکان از خانواده و پدر و مادر شروع می‌شود. درست است که تربیت تا آخر عمر امکان پذیر است، اما مهم ترین دوران تربیت، دوران کودکی است که در خانه با پدر و مادر زندگی می‌کنند.

بچه در سنین ابتدایی مقلد ماست. تقلید می‌کند. می‌خواهد آن کاری را که پدر و مادر انجام می‌دهند، تکرار کند. اگر پدر و مادر محیط مناسبی بوجود بیاورند، بچه تدریجاً به نماز جذب می‌شود. مثلاً اگر پدر و مادر هر دو اول ظهر که می‌شود یا اول مغرب که می‌شود وضویشان را بگیرند و برای نماز همه چیز را رها کنند، بچه یاد می‌گیرد و تقلید می‌کند. مخصوصاً در اسلام مستحب است که انسان یک جای خالی را در منزل تعیین کند. (اگر در منزل نماز می‌خواند)، یک اطاقی را، اطاق کوچکی را که فرش پاکی داشته باشد نمازخانه قرار دهند، پدر و مادر وضو بگیرند، بعد لباسهای تمیز خود را بپوشند. و مؤدب در حضور خداوند متعال نماز بخوانند. شما فکر می‌کنید که بچه های این خانه چه کار می‌کنند؟

[ صفحه ۴۳ ]

بچه ها بدون آنکه برایشان جبری باشد، بدون آنکه بگویند نماز بخوانید، به طرف نماز کشیده می‌شوند. یعنی همان عظمت و ابهتی که در حال نماز خواندن پیدا می‌کنند، برای اینها جاذب است. طولی نمی‌کشد همان بچه در پنج و شش سالگی به نماز می‌پردازد. خوب است که پدر و مادر با توجه به آن حالات بچه و امکانات سنی بچه یادش بدهند، تشویقش کنند. اگر دختر است مثلاً یک چادر برایش تهیه کنند، و بعد از اینکه امکان پیدا می‌کند نماز را یاد بگیرد، حمد را یادش بدهند، اما فشار وارد نکنند. اگر یکی دو سال بچه به نماز خو بگیرد، دیگر سخت است که نماز را ترک بکند. اما اگر این بچه در خانه ای است که افراد آن اصلاً نماز نمی‌خوانند، پدر و مادر نماز نمی‌خوانند، مدرسه هر چه به این بچه بگوید نماز بخوان، تأثیرش کم است. چون بچه به نماز نخواندن عادت کرده است. اگر بچه در یک خانواده دوگانه باشد، یعنی یا پدر نمازش را نمی‌خواند یا مادر نمی‌خواند، باز این بچه معلوم نیست نماز



بخواند. چون او یا از پدر تقلید می‌کند یا از مادر. یا نمازخوان می‌شود یا بی‌نماز. این بچه در حالت تردید و دو دلی واقع می‌شود و نمی‌داند که چکار بکند. آیا مادر را الگوی خودش انتخاب بکند یا پدر را، آنچه مهم است این است که نماز در خانه مهم ترین عمل معرفی شود: لایوثر غیرها علیها. اصولاً محیط خانه و عاداتی اول زندگی از هر چیزی در تعلیم و تربیت فرزند مؤثرتر است که پدر و مادر باید به آن عنایت داشته باشند. اگر پدر و مادر می‌خواهند بچه شان خوب باشد، محیط خوبی بوجود بیاورند. اگر می‌خواهند دخترشان محجوبه باشد، باید پایه اش را در خانه بریزند.

مرحله دوم بچه را امر به نماز بکنید. امام صادق (ع) می‌فرماید: ما بچه هایمان را امر به نماز می‌کنیم در حالی که ۵ ساله هستند. هر وقت آنها هفت

[ صفحه ۴۴ ]

ساله شدند امرشان بکنید به نماز. وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ - ما بچه هایمان وقتی ۷ ساله شدند دستور روزه به آنها می‌دهیم. از هر مقداری که طاقت دارند. تا ظهر روزه بگیرند یا بیشتر بگیرند. وقتی که گرسنگی و تشنگی به آنها غلبه کرد دستور افطار می‌دهیم. به هر حال ما عادتشان می‌دهیم. فرمود ما این عادت را می‌دهیم تا اینکه به روزه عادت بکنند، تا تدریجاً طاقت روزه گرفتن را پیدا بکنند. اما وقتی بچه های شما ۹ ساله می‌شوند دستور دهید که روزه بگیرند. خلاصه حرف این است که پدر و مادر وظیفه دارند که از ۷ سالگی یا لااقل ۹ سالگی بچه هایشان را امر به نماز کنند. باز برایشان واجب نیست، اما پدر و مادر باید امر کنند و به نماز وادارشان کنند. برای اینکه عادت کنند. وقتی فرد عادت کرد کمتر ممکن است که ترک بکند. شما اگر مطالعه بکنید می‌بینید که افرادی که نمازخوان بوده اند، معمولاً از سنین قبل از تکلیف نمازخوان شده اند. این تعبیر درست نیست که بگوییم هنوز بر او واجب نیست و کارش نداشته باشیم. به هر حال وظیفه ی پدر و مادر بعد از ایجاد محیط مناسب امر است. مرحله ی سوم تنبیه است. حتی اگر پدر و مادر دیدند که بچه ی آنها با امر هم نماز نمی‌خواند، لازم است که با تنبیه او را به نماز وادار کنند. از جاهایی که تنبیه جایز است، امر نماز است. بطور کلی وظیفه ی پدر و مادر هاست که به هر نحو ممکن بچه هایشان را اهل نماز کنند.

[ صفحه ۴۷ ]



## وظیفه ی خانواده ها در ارتباط با اقامه نماز

حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر حسینی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ الصَّلٰوةُ وَ السَّلَامُ عَلٰی سَیْدِنَا وَ نَبِیْنَا سَیْدِ الْاَنْبِیَاءِ وَ الْمُرْسَلِیْنَ وَ خَاتَمِ النَّبِیِّیْنَ اَبِی الْقَاسِمِ الْمُصْطَفٰی مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی اٰلِهِ الطَّیِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ سِیْمَا بَقِیَّةِ اللّٰهِ فِی الْاَرْضِیْنَ» .

موضوع سخن بنده وظیفه ی خانواده در ارتباط با اقامه ی نماز فرزند است. ابتدا اجازه می‌خواهم آیه ای از آیات کریمه ی قرآن را اجمالاً بخوانم و توضیح کوتاهی درباره ی این آیه ی قرآن بدهم و آن گاه وارد بحث خاصی که به بنده محول شده است بشوم. «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ أَوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» . [۱].

خدای متعال در این آیه، مؤمنین را آن کسانی که به حقیقت مؤمنند معرفی

[ صفحه ۴۸ ]

می‌کند. این است و جز این نیست که مؤمنین واقعی آن کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورند و دیگر شک و ریبی را به دل راه ندهند. قلب مؤمن، مؤمن واقعی، لبریز از یقین به پروردگار متعال است. لبریز از یقین به رسالتها و رسول اوست و به همین دلیل انس با خدا را در صدر برنامه ها و در بهترین اوقات قرار می‌دهد و با برنامه ای که او معین کرده این ارتباط و انس را هر چه بیشتر تقویت می‌کند. چرا که شک از جهل می‌روید و دلی که از غبار غفلت و جهل پاک شود، جایی برای خلجان شک ندارد. به عنوان مثل اگر گوشه ی این سالن تاریک باشد، پرده در تاریکی حرکت کند، شما که آن قسمت سالن حضور دارید برایتان این تردید پیش می‌آید که چه بود حرکت کرد. انسانی بود گذشت، چیز دیگری بود افتاد، پرده ای بود باد خورد، تردید پیش می‌آید اما وقتی که چراغ روشن شد و ملاحظه کردید که چه بوده شک جای خودش را به یقین می‌دهد. انسانی که گرفتار آفت شک است عبادات و نمازش هم افتان و خیزان است، گاه و بیگاه است، چون اقامه ی نماز فرع آشنایی با خداست و بر ریشه ی آشنایی و محبت به خدا اقامه ی نماز می‌روید که اگر این آشنایی همراه با بیگانگی شد، نماز هم گاه هست، گاه نیست. ثم لم یرتابوا دیگر شکمی به دل راه نمی‌دهند. البته خود نماز هم موجب افزایش یقین است، موجب برطرف شدن جهل و شک است و این دو بال یکدیگر را کمک می‌کنند. ایمان موجب نماز می‌شود و نماز بر ایمان می‌افزاید. وقتی که

افراد چنین بودند دلیل صدقشان مجاهده ی در راه خداست «و جاہدوا باموالہم و انفسہم فی سبیل اللہ» اینہایی کہ عشق بہ خدا در دلشان موج می زند، ایمان بہ خدا در دلشان موج می زند، پردہ های غفلت و پندار را کنار زدند و در آئینہ ی صافی قلبشان جمال یار دیدند، اینہا با تمام قدرت و

[ صفحه ۴۹ ]

توان در راه خدا جہاد می کنند.

«اولئک ہم الصادقون»

دل بہ عشق خدای یکتادہ

قطرہ ای را رھی بہ دریا دہ

کنندہ ی تن ز پای جان واکن

مست و شوریدہ سربہ صحرا دہ

تا کی از ہر ہوی بتی سازی

دل بہ عشق خدای یکتادہ

نماز یعنی این قطرہ ی کوچک خرد بی مقدار وجود خویش را بہ دریای لطف او متصل کنیم، از فقر خویش بگذریم و بہ غنای او ارتباط پیدا کنیم.

«یا ایہا الناس انتم الفقراء الی اللہ واللہ هو الغنی الحمید» [۲] و آن کسانی کہ با حضور در نماز، انس و محبت

پروردگار را درک می کنند، ہیچ گاہ نماز موجب ملال و خستگی شان نمی شود، بلکہ با ہر نمازی پلہ ای را بالاتر

می روند و افقی را زیباتر می بینند کہ الصلوۃ معراج المؤمن. حقیقت نماز این است کہ قطرہ ی کوچک جدایی خویش

را از دریا با نماز جبران می کند و در امواج بیکران لطف او غرق می شود تا آنجا کہ امام صادق (ع) آیہ ی کریمہ ی

«ایاک نعبد و ایاک نستعین» را آن قدر تکرار فرمود کہ «خَرْمُغْشِیاً عَلَیْہِ و قَالَ کَانِی سَمِعْتُ مِنْ قَائِلِہَا» مدہوش افتاد

و فرمود: آن قدر این آیه را تکرار کردم که گویی از گوینده اش شنیدم، زبان من سست شد و زبان او گویا، چشم من بسته شد و چشم او گشوده و بینا.

بازگردیم به موضوع سخن که وظیفه ی خانواده در ارتباط با نماز فرزندان است. من سؤال می‌کنم که آیا ماهی که در دریا زاده می‌شود نیازی دارد که آموزش شنا ببیند؟ فرزندی هم که در خانواده ای که لبریز از ذکر و یاد و محبت

[ صفحه ۵۰ ]

خداست به دنیا می‌آید هیچ نیازی ندارد که آموزشی بویژه برای نماز ببیند، چون از همان لحظه ی میلاد در گوشش اذان و اقامه می‌گویند و او را به صلوة و فلاح و خیرالعمل دعوت می‌کنند. در خانه ای که مشحون از ذکر خداست، فرزند در این ذکر پرورش پیدا می‌کند و دلی که با ذکر جلا ببیند هیچ وقت از خدای متعال نمی‌گریزد. انس با خدا را در ذکر با خدا پیدا می‌کند، دلش در ذکر خدا جلا پیدا می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «ان الله جعل الذكر جلاء للقلوب» خدا ذکر و یاد خودش را جلای دلها قرار داده است. خانه ای که در آن پدر سحرگهان اذان می‌گوید، بچه ای که خوابیده با زمزمه ی خوش پدر بیدار می‌شود، خانه ای که در آن پدر نماز شب می‌خواند. خانه ای که در آن پدر به هنگام بین الطلوعین بیدار است و با زمزمه ی قرآن خانه را منور می‌کند، خانه ای که تمام اهل خانه متعهد به نمازند، متعهد به نماز جماعتند، متعهد به آداب دینی هستند، چگونه ممکن است فرزندی در این خانه پرورش پیدا کند و از نماز گریزان باشد. خود شما مشاهده کرده اید که وقتی سجاده می‌اندازید و به نماز مشغول می‌شوید، بچه ی دو سه ساله تان می‌آید روبروی شما، شما را قبله قرار می‌دهد و همراه با رکوع شما رکوع می‌کند، همراه با سجود شما سجود می‌کند و هنگامی که خسته می‌شود سر به مهر می‌گذارد، صورت به مهر می‌گذارد و همان جا خوابش می‌برد و با ذکر شما لای لای می‌گیرد، آرامش می‌گیرد. چنین خانه ای یقیناً فرزندان صالح و سالمی می‌پرورد، فرزندان اهل نماز می‌پرورد، متأسفانه باید بگویم که وسایل ارتباط جمعی با هجوم یرقدرت و فراوانی که دارند پدر و مادرها را از فرزندان جدا کرده، یعنی فرزند شما در خانه ی شماست، اما انسی با شما ندارد. وقتی که وارد منزل می‌شوید یک بغل روزنامه در اختیارتان است و حتی سر سفره یک لقمه

[ صفحه ۵۱ ]

می‌خورید و چند جمله از آن را مطالعه می‌کنید. حتی سر سفره هم فرصت انس گرفتن ندارید، فرصت اینکه بگویید: دخترم، پسرم غذا را با نام خدا آغاز کن، لقمه‌ها را کوچک بردار، بعد از غذا حمد خدا کن. بعد از غذا پدر باید چند جمله دعا کند، بچه‌ها آمین بگویند و از همین جا با ذکر خدا آشنا شوند. جایی دعوت داشتم، بعد از نماز جمعه رسیدیم، ساعت ۵ / ۲ بود، برنامه‌ی کودک تلویزیون شروع شد و بچه‌ها هم از نماز جمعه برگشته بودند. پدر دو تا لقمه‌ی بزرگ، لقمه‌ی جنگجو درست کرد و به دو تا بچه‌اش داد و اینها پشت به سفره پای دراز به همه مهمانها و رو به تلویزیون شروع کردند این لقمه‌ها را گاز زدن و برنامه‌ی تلویزیون را دیدن. سر و صدای تلویزیون بود و سفره بود و این بچه‌ها پشت به سفره و رو به تلویزیون مشغول تماشای برنامه‌هایی بودند که فرض می‌کنیم صد در صد مفید و خوب است، اما انس با پدر و مادر و مهمان و بزرگترها را به کلی از میان می‌برد و آن روز جمعه هم که پدر در منزل است و می‌تواند یک لبخند محبت آمیز بزند و صمیمیتی با بچه‌اش داشته باشد، جلوی این انس را می‌گیرد. متأسفانه این وسایل ارتباط جمعی با هجوم گسترده‌ای که انسان نمی‌تواند جلوی این هجوم را بگیرد، انس ایمانی خانواده را گسسته است. شما تا پاسی از شب بیدارید، فرزندتان بیدار است، این دیگر نمی‌تواند سحر برخیزد و اذان صبح بگوید. اگر از فشار تشنگی بیدار بشود با یک خواب آلودگی به سوی شیرآب می‌رود، یک لیوان آب می‌خورد، به رختخوابش برمی‌گردد و می‌خوابد و شما با فشار باید او را برای نماز صبحش بیدار کنید و شاید خودتان هم دیر بیدار شوید، خود بنده هم دیر بیدار

[ صفحه ۵۲ ]

شوم. «یا ایها الذین آمنوا قوائفسکم و اهلیکم ناراً» [۳] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان را و اهل خودتان را از آتش جهنم دور نگهدارید. «وقودها الناس و الحجاره علیها ملائکه غلاظ شداد لایعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون». [۴] چطور اگر از یک راه باریکی بگذرید که پرتگاه باشد، بچه‌ی خودتان را به جان خودتان می‌چسبانید که مبادا در این پرتگاه بیفتد. کسی که گناه می‌کند، واجبات را ترک می‌کند، کسی که نماز نمی‌خواند، کسی که اعتنای به نماز ندارد، در پرتگاه جهنم می‌افتد، پدر و مادر وظیفه دارند این فرزندشان را نگه دارند و نگذارند بیفتد، نه تنها پدر و مادر، اولیای جامعه نیز این خطاب به الذین آمنوا است: قوا انفسکم و اهلیکم - یعنی ای همه‌ی مدیران جامعه، ای کسانی که عده‌ای تحت تربیت و اداره‌ی شما هستند، نگهدارید اهل خودتان را از سقوط

در آتش: «قوانفسکم و اهلکم ناراً». آتشی که آتش گیره اش مردمند و سنگها و ملائکه غلاظ و شداد بر او موکلند که امر خدا را اطاعت می‌کنند و هیچ تمرّد و نافرمانی از امر پروردگار متعال ندارند. این کلیت مسأله است.

جابر بن عبداللّه انصاری از رسول خدا (ص) سؤال کرد که یا رسول اللّه دانستیم که خود را چگونه از آتش جهنم نگهداریم، با انجام واجبات و پرهیز از محرّمات، اما ندانستیم که فرزند و خانواده ی خودمان را چگونه از آتش جهنم نگهداریم. پیغمبر اکرم (ص) چهار دستور فرمود:

یکی اینکه «اعملوا الخیر» - خودتان عامل خیر باشید. نمی‌شود بنده نمازم را آخرین لحظات وقت بخوانم، اما توقع از فرزندم داشته باشم که نمازش را اول

[ صفحه ۵۳ ]

وقت بخواند. میسر نیست که من به نمازم بی‌اعتنا باشم، اما توقع داشته باشم فرزندم به نماز اعتنا داشته باشد.

دوم: و «واذکروهم باللّه» یاد خدا را در دل‌هایشان زنده کنید. دلی که انباشته از تصویر و جنجال و فریاد و عربده و قهقهه است، جایی برای لطافت و آرامش ذکر خداوند ندارد. همه ی اینها هم معصیت نیست، فرض می‌کنیم چیزهایی است که معصیت هم نباشد، اما ذهن باید یک خلوتی برای یاد خدا داشته باشد. شما با تلفن با رفیق خود صحبت می‌کنید، حواسش که پرت می‌شود احساس می‌کنید، از پشت گوشی از آن طرف می‌گویید حواست با من است؟ مثل اینکه جای دیگر داری کار می‌کنی؟ تو دهنّت چیه، لقمه داری؟ حواسش پرت می‌شود، دیگر با شما نیست. اگر انسان ذهنش انباشته از تصاویر و حوادث و سخن‌ها و مناظر باشد، منهای یاد خدا، دیگر یاد خدا در این دل آرام نمی‌گیرد. انسان برای اینکه به یاد خدا باشد باید به نعمتهای خدا با چشم بصیر نگاه کند، ببیند تا بتواند بگوید الحمدلله. در سفره وقتی که به لقمه ی نان می‌نگرد، نعمت خدا را ببیند، وقتی به آسمان می‌نگرد، نعمت خدا را ببیند، وقتی که به دریا می‌نگرد موج رحمت خدا را ببیند. اگر دل انسان مشحون از ذکر خدا بود، آن وقت به نماز می‌ایستد. دلی که غافل از یاد خداست، اگر شما با زنجیر هم بکشید رو به قبله، پشت به قبله می‌کند. احتیاج به یک آرامش و ذکر دارد، به یک محبت نیاز دارد، خدای متعال به حضرت موسی وحی فرمود یا موسی «حبّنی الی خلقی» مرا پیش خلقم محبوب کن. برای اینکه بچه هایمان را اهل نماز کنیم باید محبت خدا را در دلشان بیفشانیم پرورش بدهیم تا از این بوته ی محبت، گل خوشبوی نماز بروید. بدون ریشه و بوته این گل نمی‌روید. خدایا چگونه تو را پیش خلقت محبوب کنیم؟ یارب کیف؟ خدای متعال رهنمود می‌دهد

و می‌فرماید: «ذکرهم آلائی و نعمائی» - نعمتهای مرا برایشان بشمار، آلاءمرا به چشمشان بیاور، به نگاهشان بیاور. وقتی که نعمتهای ما را دیدند، مرا دوست دارند. وقتی که نعمتهای مرا دیدند، مرا دوست خواهند داشت. وقتی که خدا را دوست داشتند، اهل نماز خواهند شد، چون نماز تواضعی است در مقابل خالق مهربان، خالقی که حاضر و ناظر است. وقتی که این فرزند بر اساس محبت خدا به نماز ایستاد، آن وقت نمازش معنا پیدا می‌کند، رکوعش معنا پیدا می‌کند، سجودش معنا پیدا می‌کند، تکبیرش معنا پیدا می‌کند، و وقتی که نماز خواند، چون نماز بدون معنا اگر در طریق وصول به معنا نباشد، سودبخش نیست، وقتی که توجه داشت، آرام آرام به این کار انس می‌گیرد، لطف خدا را در نماز می‌یابد و پرده ی غفلت برای او کنار می‌رود. جوانی که وقتی آدم به ظاهرش نگاه می‌کند نمی‌فهمد که اهل نماز است، به من می‌گفت وقتی که الله اکبر می‌گویم، هیچ نیست، حتی سخن من هم شنیده نمی‌شود. جز یک عظمت بی‌پایان از جلوه ی خدا، هیچ خلقی را هم نمی‌بینم. وقتی که تکبیر را می‌گویم دیگر هیچ کس نیست. ای کاش می‌رسیدیم به آن موقعیتی که یک چنین نمازی بخوانیم که ببینیم واقعاً خدای متعال آهنگ قهار مدبرش به گوش می‌رسد که «لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ».

«واذکروهم باللَّهِ» - خانه ها باید محیط ذکر خدا باشد تا این بچه ها نمازخوان بشوند و خانه هایی که این گونه هستند می‌بینید که فرزندان اهل نماز شب شده اند. خودشان بر می‌خیزند نماز شب می‌خوانند، بدون اینکه پدر در این طریق اصراری کرده باشد یا الزامی کرده باشد. و دیگر که به توصیفش نمی‌رسم: «وامروهم بالمعروف و انهیهم عن المنکر» - این طور نباشد که بچه را رها کنیم. پدر با رفق و ملامت، مادر با رفق و ملامت

باید امر به معروف کند، نهی از منکر کند، او را از بدیها باز بدارد، دستش را بگیرد مسجد ببرد، با خانه ی خدا آشنایش بکند و کسی می‌تواند اهل نماز باشد که با یک عالم ربّانی اهل نماز انسی داشته باشد. این رشته رشته ای انسانی است، باید با رشته ای به دامن مبارک امیرالمؤمنین اتصال داشته باشد، این رشته را باید پیدا کنید و به دست



فرزندانتان بسپارید. این طور نباشد که او در میان این امواج، یک ناخدا، یک کشتیبان، یک راهنما، یک عالمی که وقتی به او بنگرد یاد خدا در دلش زنده بشود، سخنش بر علم و منطق و فهمش بیفزاید و عملش او را به آخرت راغب کند، نداشته باشد، اگر دارید راهنمایی اش کنید و اگر ندارید جست و جو کنید. این طور نیست که بچه باید از ۱۵ سالگی که نمازش واجب شد، از آنجا شروع کند، نه از همان جایی که با کمترین درخششی خود را می یابد باید ارتباط او را با خدا تحکیم بخشیم. سخن امام سجّاد (ع) این است که وظیفه ی پدر و مادر این است که او را دلالت به خدا کند، که اعم از نماز خواندن است. اینکه از همان دو سه سالگی «یَوْمَ فَيَسْجُدُ» - امر می شود که سجده کن، آرام آرام کلمات لاله الاالله به او آموخته می شود، بعد طوری این شیب حرکت می کند، با رفق و نرمش و ملایمت و تشویق و جایزه، که در سن ۷ سالگی بتواند نماز بخواند و در ۹ سالگی با وضو نماز بخواند که «نحن نأمر صبیاننا بالصلوة اذا بلغوا خمس سنین فأمرهم اذا بلغوا سبع سنین» - ما بچه هایمان را در سن پنج سالگی به نماز فرا می خوانیم، شما در سن هفت سالگی فرا بخوانید.

ان شاءالله امیدواریم به همّت و درایت و بصیرت شما بزرگوارانی که در این جمع نورانی حاضرید، این موج عشق به نماز، عشق به انس پروردگار از این محفل نورانی آنچنان منتشر بشود که در آینده ای نه چندان دور وقتی که صدای

[ صفحه ۵۶ ]

الله اکبر از حنجره های مؤمنین، مأذنه ها را می پوشاند، همه هر کاری که در دست دارند بگذارند و به سوی نماز بشتابند.

والسلام علیکم و رحمة الله وبرکاته.

[ صفحه ۵۹ ]

[۱] سوره ی حجرات، آیه ی ۱۵.

[۲] سوره ی فاطر، آیه ی ۱۵.

[۳] سوره ی تحریم، آیه ی ۶.

[۴] سوره ی تحریم، آیه ی ۶.

## روح تقلید و دنباله روی، در دوران کودکی

آیت‌الله سبحانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الحمد لله رب العالمين باري الخلاق اجمعين و الصلوة و السلام على خير خلقه و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين. قال الحكيم في محكم كتابه الكريم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، يا بُنَيَّ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَ اَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

موضوع سخن دو شخصیتی بودن انسان است. بخشی از شخصیت انسان را تقلید تشکیل می‌دهد. کلمه ی تقلید را از نظر روان شناسی محاکاه می‌گوییم. تقلید در فارسی به معنای دنباله روی است. در دورانی از زندگی انسان خداوند متعال در آفرینش هر کودکی روح پیروی و دنباله روی (محاکاه) و تقلید را قرار می‌دهد و اگر این نعمت از کودک گرفته شود، زندگی کودک تباه خواهد شد و چیزی که دست کودک را می‌گیرد و از آن مرحله ی ابهام و به اصطلاح جهل مطلق به عالم علم می‌کشد، همین روح تقلید و دنباله روی و پیروی بدون چون و

[ صفحه ۶۰ ]

چراست. خالق متعال که تقلید را مذمت می‌کند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» [۱] و در آیه ی دیگری «مهمتدون» [۲]، همان خدایی که تقلید را مذمت می‌کند، این قدرت را و این نعمت را به کودک داده و اگر در دوران کودکی این نعمت و این حالت از فطرت انسان گرفته شود، بشر کوچکترین نکته ای را نمی‌آموزد. قرآن مجید می‌فرماید: ما همه ی شما را از شکمهای مادران بیرون کشیدیم «لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» [۳] همان «لا تعلمون» بتدریج منقلب به علم و دانش و آگاهی می‌شود و از طریق تقلید و محاکاه و دنباله روی هر کسی هر کاری می‌کند، کم‌کم کودک اصرار دارد همان را انجام دهد و اگر این حالت نبود کودک زبان نمی‌آموخت، راه نمی‌رفت، حرکت نمی‌کرد. تمام این حرکتها و فعالیت ها از همان روح محاکاه سرچشمه می‌گیرد.

امیر مؤمنان که می‌فرماید: «قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ»، همین است. یک سرزمین بکر، چیزی که این را در سنین کودکی و نوجوانی از بکارت بیرون می‌کشد، از حالت بکارت بیرون می‌برد، روح محاکاه است. این یک نعمت است. اما آیا این نعمت همیشه برای بشر نعمت است؟ نه، تا مدتی که تعقل و تفکر پیدا نکرده باید این در را بکوبد، این در را بزند تا به کمال برسد. بعد از اینکه عقلش شکوفا شد، توانست تفکر کند، در آنجا دیگر مسأله تقلید نیست،

ابتکار و تفکر است و برهان و اندیشیدن است. از همین مقدمه کوتاه وارد ذی‌المقدمه می‌شویم. نماز خواندن یک کودک، یک مسلمان در طول عمر مرهون دو عامل است: در

[ صفحه ۶۱ ]

درجه ی اول باید عواملی در داخل خانه باشد، روح محاکاه و تقلید را زنده کند تا این کودک نماز را بیاموزد، همان طوری که زبان را می‌آموزد و اگر در نقطه ای زندگی می‌کند که در آنجا از نیایش و عبادت خبری نیست، این قوه در آنجا به کار نخواهد افتاد. وارد کردن یک جوان به نماز، نخستین مرحله اش در خانه است. در خانه باید این حالت شکوفا بشود. روح تقلید، این جوان را نمازگزار کند، بعد از اینکه نمازگزار شد نوبت مراحل تفکر می‌رسد. لقمان حکیم مربی نمونه است، واقعاً از نظر تربیت، انسان کاملی است و سخنانش در کنار وحی قرار دارد. هنگامی که جوان خود را نصیحت می‌کند، از تفکر و تعقل شروع می‌کند. معلوم است هنگامی که لقمان پسری دارد، او حالت محاکاه را گذرانده، یعنی لقمان نمازخوان، بچه اش نمازگزار است. او از دو نیروی محاکاه و تقلید بهره گرفته و نمازگزار است، اما باید وارد مرحله ی دوّم بشود. از تقلید وارد مرحله ی تعقل بشود. این مربی نمونه از آن مرحله ی تعقل شروع می‌کند، چون مرحله ی اول مسلم است. لقمان یا پیامبر است یا یک ولی ای است از اولیای الهی و حتماً در کنار فرزندش، دخترش نماز می‌گزارد و آن مسأله تمام بوده است.

او تعقل را از همان خداشناسی شروع می‌کند: «یا بُنَى لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». اگر بناست موجودی را تعظیم کنم، موجودی را بیرستم، که شایسته است و آن خدای یکتاست. بعداً مسأله ای را مطرح می‌کند که در انسان ایجاد خوف می‌کند و به دنبالش نماز را می‌گوید. او کدام مسأله را مطرح می‌کند؟ آگاهی خدا از آنچه در جهان آفرینش است: «یا بُنَى إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ

[ صفحه ۶۲ ]

مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» [۴] فرزند عزیزم، خدایی که مسجود و معبود توست آنچنان علم گسترده ای دارد که هر کار کوچکی را انجام دهی لابلای سنگها و لابلای دریاها بگذاری، خدا آگاه است. حضرت آیه‌الله حائری نکته ای را فرمودند، ایشان گفتند آنی که انسان را به نماز می‌کشد، آن حالت

ترس از مرگ و ترس از ماورای طبیعت است. این همان نکته ای است که از آیه ی سوره ی لقمان استفاده می شود. امیر مؤمنان می فرماید: «يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوَحْشِ فِي الْفُلُوتِ» [۵] خدایی که از ضجه های وحوش در جنگلها آگاه است. «وَاخْتِلَافَ النَّيْنَانِ فِي الْبَحَارِ الْغَامِرَاتِ» - از حرکت ماهیان در دریاها آگاه است. اگر یک چنین خدایی را در دل جوان وارد کنیم، می داند که همه ی حرکاتش عکسبرداری می شود و قطعاً خدا را فراموش نمی کند. لقمان شرک را می گوید، بعداً آگاهی خدا را می گوید، مرحله ی سوم نماز را مطرح می کند و به دنبال آن خوف و ترس، نماز را می گوید، «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ». مسلماً یک نوع ترتیبی هست، اگر هم ترتیب ظاهری نباشد، یک نوع انسجامی در میان این مواعظ هست، به دلیل اینکه اول توحید را شروع می کند که اساس تمام شرایع است، بعداً مسأله علم که به دنبالش خوف است و ترس، و سپس می رسد به مسأله نماز: «أَقِمِ الصَّلَاةَ» کلمه بُنَيَّ را بکار می برد. بُنَيَّ ولو به معنی کوچولوست، اما در لغت عرب این کلمه در مقام محبت استعمال می شود. هر موقع پدر بخواهد به بچه ی خود اظهار محبت کند، بُنَيَّ را می گوید. بُنَيَّ نشانه تحقیر نیست. کلمه بُنَيَّ را بکار می برد هم از عواطف و مهر پدر بهره می گیرد و هم علم خدا را مطرح می کند، که این علم گسترده به دنبالش

[ صفحه ۶۳ ]

خضوع است. من اگر واقعاً بدانم رئیس من بالای سر من و از کارهای من آگاه است، نسبت به او خضوع می کنم، خضوع می کنم، دست و پای خود را جمع می کنم. موضوع بحثی که به خود من واگذار شده، نقش مسجد در اسلام است. خدا رحمت کند آن فرزند روحانی، آقای شیخ ابوالقاسم رزاقی را که در آن جریان هواپیما سقوط کرد و شهید شد. او کتابی به نام مسجد در اسلام و نقش مسجد در احیای نماز دارد. [۶] اولین قدمی که پیغمبر اکرم (ص) پس از ورود به مدینه برداشت، ساختن مسجد بود وقتی وارد شد مرکبش در مقابل خانه ابویوب انصاری زانو زد. چشمش افتاد به نقطه ای که شترش زانو زده، فرمود همین جا را مسجد کنید، مسجدی در حدود ۵۰۰ متر (کمی بیشتر یا کمتر). رسول گرامی این مسجد را به عنوان اولین قدم ساخت و مسجد اگر واقعاً به طرز صحیح اداره بشود نماز پرور است و نمازگزار پرور. در عین حال که روایاتی داریم در خانه هاتان نماز را ترک نکنید، مقصود نافله هاست، یعنی گاهی در خانه نماز بخوانید که خانه هم نورانی بشود، اما اگر مسلمین فرائض را در مسجد بخوانند، همه ی مردم در وقت واحد در مساجد باشند، آن کسی

که در بیرون می‌گردد، قطعاً به مسجد کشیده می‌شود. چرا در شبهای عاشورا و تاسوعا همه در مساجدند؟ چرا در شبهای احیاء همه در مساجدند؟ چون شرایط به گونه ای است که غیر از

[ صفحه ۶۴ ]

آن نمی‌شود.

ساختن مسجد اول قدمی بود که پیغمبر برداشت و عجیب این است که این مساجد در حالی که عبادتگاه مسلمانان بود مرکز آموزش هم بود. قدرت مالی پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان به گونه ای نبود که مانند یهودان مدینه باشند. آنها معبدی داشتند و دارالتعلیمی که تورات را در آنجا می‌آموختند، اما مسجد پیغمبر اکرم (ص) هم عبادتگاه و هم آموزشگاه بود. نه تنها این دو مسأله، بلکه تصمیمهای سیاسی هم در مسجد پیغمبر اکرم (ص) گرفته می‌شد، خطبه های سیاسی هم در مسجد پیغمبر اکرم (ص) ایراد می‌شد و همه ی کارها در مسجد متمرکز بود. مسجدی که این چنین فعال باشد، نمازگزار پرورش می‌دهد.

قرآن مساجد را بر دو نوع تقسیم می‌کند: «لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ»، [۷] در کنارش «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيُخَلِّفُنَّ أَنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى» [۸] به قدری مساجد محترم است که اگر می‌خواستند فردی را تکریم کنند او را در کنار مساجد دفن می‌کردند. خیلی احترام می‌کردند، جایگاهی که او به خاک سپرده می‌شد، آنجا را برای خود معبد می‌کردند. در داستان اصحاب کهف می‌بینیم: «وَقَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَيَّ أَمْرَهُمْ لَنْتَخِذَنَّهُمْ مَسْجِدًا» [۹] آنهایی که مسلمان و موحد شده بودند گفتند جایگاه این اصحاب کهف را ما مسجد اتخاذ می‌کنیم. کجا هستند آن اندیشمندان غیر صحیح که عبادت در کنار قبر اولیاء و ائمه و حتی پیامبر اکرم

[ صفحه ۶۵ ]

(ص) را مانع از توحید می‌دانند؟ قرآن کریم داستانی می‌گوید که برای من و شما حجت است. اندیشه ای را از مؤمنین دوران اصحاب کهف نقل می‌کند، هنگامی که قبر اینها پیدا شد: «لنتخذنَّ علیهم مسجداً» بر روی قبر اینها، مسجد می‌سازیم و خدا را عبادت می‌کنیم. اگر بعضی اراضی در جهان متبرک است، اگر سرزمین مکه احترامی دارد،

مسجدالحرام احترامی دارد، مسجدالنبی (ص) احترامی دارد، به خاطر همین عبادتگاه بودنش است، عبادت است که این زمینها را بالا می‌برد و به آنها ارزش می‌دهد و اگر حائر حسین (ع) دارای چنین فضیلت و کرامت است، حائر حسین هم عبادتگاه خداست. داستان امام حسین (ع) عبادت خدا را در جهان احیاء کرد و علاوه بر آن امام حسین (ع) هم در آن آخرین لحظه‌ها پیشانی را بر خاک نهاد و سجده کرد. بنابراین احترام مسجد، شرایط مسجد، شرایط امام خیلی می‌تواند به گسترش نماز کمک کند. آیه ای است که یکی از دوستان آن را تفسیر کرد و من از زبان او نقل می‌کنم. البته نمی‌دانم این تفسیر تا چه مقدار مطابق ظاهر است. در مورد پیغمبر اکرم می‌فرماید: «وانت حلُّ بهذا البلد» [۱۰] «انت حل بهذا البلد - یعنی چه؟» ای رسول گرامی تو با مردم اختی. در مردم حلول کرده ای. رمز موفقیت یک رهبر که بخوهد واقعاً مشکلات مردم را حل کند و آنها را هدایت کند این است که در درجه اول باید تو دل مردم برود و با همه بجوشد: وانت حل بهذاالبلد.

امام جمعه و امام یک مسجد باید حل بهذاالبلد باشد، دسترسی بر مأموم و کوچک و بزرگ داشته باشد و آنچه خضوع کند که بشود حل بهذاالبلد.

[ صفحه ۶۶ ]

آخرین کلام من برای اینکه زیاد وقت را نگیرم، درباره ی آن شخصیت هایی است که در راه نماز کشته شده و جهان را وداع کرده اند. خود اینها در تاریخ یک فصلی است. خوشا به حال کسانی است که در حالت ذکرالله جهان را وداع کنند و بگذرند. قبل از علی بن ابیطالب (ع)، از اصحاب رسول خدا (ص) کسانی بودند که با نماز از جهان رفته اند، یکی در نگهبانیهایی که در بعضی از غزوات بود و عمّار یاسر نگهبان است با فردی دیگر. در حال نماز تیر به پایش خورد و جهان را وداع کرد. داستان مربوط به زید است و خبیب، آنها دو نفر اسیرند، گرفتار شدند، آنها معلم قرآند و رفته اند که قرآن تعلیم دهند، اما دیگران از در حيله وارد شدند، اینها را اسیر کردند. آن دو را آوردند و به ابوسفیان فروختند. ابوسفیان می‌خواهد اینها را به داربزند، دو رکعت نماز خواندند یا یکی دو رکعت نماز خواند و آن به اصطلاح مرگ را با نماز استقبال کرد.

باز در تاریخ شخصیتی مثل علی بن ابیطالب داریم، در تاریخ مانند حسین بن علی (ع) داریم، شخصیت های بزرگی که در حال ذکرالله از دنیا رفته اند. این امر خیلی اهمیت دارد.

آخرین کلامی که عرض می‌کنم این است که گاهی سؤالهایی درباره ی نماز به قم می‌آید و به دست ما می‌رسد. سؤال از آیاتی است که قرآن می‌فرماید: «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر». می‌گویند آقا افرادی هستند که نمازگزارند، اما گنهکار هم هستند. چگونه قرآن می‌فرماید: «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر»، ذکرالله چطور اینها را از کار زشت حفظ نمی‌کند؟ مسلماً «اقم الصلوة لذكری ولذكرالله اکبر». با این عنایتی که در نماز است، این همه ویژگی هایی که برای نماز ذکر می‌کنیم، اما می‌بینیم نمازگزارانی هستند که از گناه پرهیز نمی‌کنند.

[ صفحه ۶۷ ]

مفسرین در اینجا وجوهی را برای این مشکل ذکر می‌کنند. مرحوم علامه ی طباطبایی رضوان الله تعالی علیه در المیزان و در یکی از نوشته های دیگرش گویا می‌گوید هر نمازی هر چه هم کوتاه و به اصطلاح کم اهمیت باشد، باز هم به همان سهم خودش انسان را از گناه باز می‌دارد. لاقل این آدم نمازگزار در حال نماز، دهان و لباسش نجس نیست و ناچار است برای پاک نگهداشتن خود از نجاسات لاقل پرهیز کند و تا چه رسد که انسان آن حالت معنویت را پیدا کند و به جایی برسد که در نماز غیر خدا را متوجه نشود. «اقم الصلوة لذكری» خدا این حالت ذکر و توجه را اگر به انسان بدهد، شقی‌ترین افراد را هدایت می‌کند. فضیل ابن زیاد آن مرد به اصطلاح مزاحم کاروانها، یک شب بر بالای بامی است می‌خواهد وارد شود و مرتکب گناه گردد، صدای قرآنی از همسایه می‌شنود: «ألم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكرالله»، [۱۱] عرب زبان است و آشنا به معنی قرآن، همین آیه تکانش داد. اگر نمازگزار درست نماز بخواند، از بخشی از گناهان او را حفظ می‌کند، صیانت می‌بخشد، لاقل ناچار است بخشی از گناهان را انجام ندهد.

موضوع دیگر در اهمیت نماز و شرایط نماز است. در آن مدتی که ما در خدمت حضرت امام بودیم، در سالهای ۱۳۲۹ تا ۴۳ که به طور مداوم در خدمت ایشان بودیم، برجسته ترین صفتی که ایشان نسبت به عبادت داشت، تقید به نماز اول وقت بود. تقید خاصی داشت. من خاطرم می‌آید حتی جلسه ای بود و دوستان عزیز ایشان را دعوت کرده بودند، حضرت آیه‌الله خزعلی، مرحوم

[ صفحه ۶۸ ]

آیه‌الله سعیدی و دوستانی دیگر. ایشان قبل از ظهر آمدند، همین که وقت نماز شد، به ساعتش نگاه کرد، با اینکه بنا بود سفره را پهن کنند، گفت: جایی بدهید من نمازی بخوانم. تقید به نماز اول وقت، خودش روح نمازگزار را در انسان تقویت می‌کند، اما اگر بی نظم شد، غالباً افراد بی نظم نماز خود را هم فراموش می‌کنند.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته.

[ صفحه ۷۱ ]

[۱] سوره ی زخرف، آیه ی ۲۳.

[۲] سوره ی زخرف، آیه ی ۲۲.

[۳] سوره ی نحل، آیه ی ۷۸.

[۴] سوره ی لقمان، آیه ی ۱۶.

[۵] نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۸.

[۶] البته ایشان کتاب دیگری هم نوشته است. حالا که من یاد کردم کتاب دیگری را همه دیده ام و کتاب ایشان را هم دیده ام، این برتری دارد این مطالبی دارد که آن دیگری متذکر نشده. این دو کتاب هر دو عظمت مقسم به را بیان کرده اند، اما رابطه این مقسم به، با جواب قسم در کتاب ایشان هست و در کتاب ابن قیم نیست. «والشمس و ضحیها و القمر اذا تلیها» هر دو عظمت مقسم به را گفته اند، اما ارتباط سوگند به شمس و قمر با جواب قسمی که در خود این آیات آمده که درباره چه قسم می‌خورد، غرض از این قسم چیست «و نفس و ماسویها فالهمها فجورا و تقویها» رابطه این جواب با مقسم به در کتاب ایشان هست در تمام قسمتهای قرآن در کتاب ابن قیم نیست.

[۷] سوره ی توبه، آیه ی ۱۰۸.

[۸] سوره ی توبه، آیه ی ۱۰۷.

[۹] سوره ی کهف، آیه ی ۲۱.

[۱۰] سوره ی بلد، آیه ی ۴.

[۱۱] سوره ی حدید، آیه ی ۱۶.



## تربیت نسلی نمازگزار

دکتر محمود گلزاری

بسم الله الرحمن الرحيم

در جوار حرم مطهر امام هشتم علیه السلام در جمع برادرانی صالح و عزیز، دقایقی را درباره ی مهم ترین فریضه ی دین، نماز - به سخن نشسته ایم. سخن در دو قسمت به هم پیوسته است؛ نگاهی گذرا به برکات نماز، بخصوص با توجه به مسائل و مشکلات کنونی جامعه ی ما و بویژه جوانان و سپس برداشتن قدمهای عملی و کاربردی با تکیه بر مسأله ی نماز.

بر طبق یک آمار نسبتاً رسمی، ۲۰ درصد افراد جامعه ی ما دچار مشکلات خفیف تا جدی روانی هستند. در حدود دو سال پیش در سمیناری که کیهان قسمتی از آن را چاپ کرد، معاون وقت وزارت بهداشتی که روان پزشک هم بودند، یعنی هم از نظر اجرایی و هم از نظر تخصصی به این مسائل آگاه بودند، اعلام کردند که حدود ۱۰ میلیون نفر از جامعه ی ما دارای اختلالات خفیف تا

[ صفحه ۷۲ ]

جدی روانی هستند. مسأله اضطراب و افسردگی جزء عمده ترین ناراحتی های جامعه ی ماست که حدود ۲۰ درصد از بیماران را به خود اختصاص می دهد. در دانشگاهها و در میان نسل جوان این دو مشکل بسیار فراوان است. زمانی قرن بیستم را «قرن اضطراب» نام می گذاشتند، اما از حدود سال ۱۹۸۲، بر طبق آمار سازمان بهداشت جهانی، افسردگی که اضطراب را هم معمولاً با خودش دارد، در اغلب نقاط جهان به عنوان شایع ترین بیماری روانی مطرح است.

در جامعه ی ما گونه های مختلف از این اختلالات دیده می شود صرفنظر از یکی از بیماریهای شدید روانی که به اصطلاح متخصصین به آن «شیزوفرنی» می گویند، آنهایی که مشکلاتشان مایه ی ژنتیکی کمتری دارد، بالای ۲۰ درصد است. در دانشگاهها این مسایل را زیاد می بینیم. از دیگر سو متأسفانه آمار خودکشی هم در سالهای اخیر بالا رفته است. در یکی دو ماه گذشته گزارشی از یکی از مناطق شمالی به صدا و سیما رسیده بود مبنی بر اینکه هفته ای پانزده جوان در آن منطقه خودکشی می کنند. صدا و سیمای مرکز مشهد با همراهی مرکز تحقیقات رادیو و تلویزیون، درباره ی این خودکشی های منطقه ای در شمال تحقیقاتی کرده اند. مسأله ی اضطراب، افسردگی،

وسواس، گونه های مختلف ترسهای غیر منطقی و خودکشی در جامعه ی ما اگر نگوییم روزافزون است، دارد زیاد می شود. در کنار این مشکلات عمده ی روانی، انحرافات اخلاقی هم زیاد است. در کمیسیون تحقیقات و تألیفات می گفتند: مسأله ی عمده ی ما مسائل اخلاقی، مسائل بی حجابی و تهاجم فرهنگی است و باید مستقلاً فکری هم به حال آن کرد. ما به خارج کاری نداریم، آنجا قتل، تجاوز به عنف، خشونت های

[ صفحه ۷۳ ]

متعدد نسبت به اطفال در سالهای اخیر رواج یافته است. کمتر هفته ای است که در یکی از مطبوعات خودمان گزارشهای تکان دهنده ای از سیمای کریه و ناراحت کننده ی تمدن الحادی غرب را ببینیم. اجازه بدهید همین دو مشکل اساسی را در ارتباط با نماز بررسی کنیم. این صحبت ها زیاد شده، اما من از زاویه دیگری این بحث را پی می گیرم تا ببینیم که چگونه می توانیم برخورد کنیم. بحثی که از حدود ده سال پیش در جوامع علمی روان شناسی مطرح می کنند، اصطلاح انگلیسی آن رشته ای به نام «کامیونیتی سایکولوژی» یعنی روان شناسی در خدمت اجتماع است و از نیروهای اجتماعی استفاده می شود، نه روان شناسی اجتماعی و این بحث را شاید در چند سال پیش سازمان بهداشت جهانی به عنوان یک بحث جدی مطرح کرد. حرف متخصصان این است که به دلیل روزافزون شدن بیماران روانی، ما می توانیم با تربیت نیروی متخصص، جلوی بیماری ها را بگیریم. آنها آمار داده بودند که ما در جامعه مان بالای ۲۰ درصد بیمار روانی داریم. بیش از پنجاه هزار نفر دارای مدرک دکترای روان شناسی و بیش از این عده روان پزشک داریم، اما به دلیل اینکه شمار بیماران مرتباً زیاد می شود، نیروهای متخصص ما کفاف آنها را نمی دهند. هزینه ی تربیت نیروی متخصص بسیار بالاست. تازه بعد از این، متخصصین معمولاً برخوردشان با بیماران یک برخورد تبعیض آمیز است. آنها از یک بیماری که متخصصین دچار آن هستند، نام برده بودند که این بیماری بی است به نام «یاغیست» .

منظور از یاغیست در انگلیسی حروف اول این کلمات را گویند: جوان و جذاب و پولدار و خوش تیپ و خوش گفتار، یعنی متخصصین این طور بیماران

[ صفحه ۷۴ ]

را ترجیح می‌دهند. خود اینها دچار مشکل یاغیست هستند، یعنی اولاً عده‌ی متخصصین کفاف بیماران را نمی‌دهند، ثانیاً هزینه‌های تربیت متخصصین بالاست. ثالثاً متخصصین با دیدی انتخابی و گزینشی برخورد می‌کنند. اصولاً برخورد تبعیض آمیز فراوانی را ما در آنجا داریم. این وضعی است که الان در کشورهایی که بیش از پنجاه هزار متخصص روان شناسی بالینی و بیش از این عده روان پزشک دارند، وجود دارد. ما در جامعه مان همان درصد بیمار روانی داریم. بر طبق آمار صاحب نظران عده‌ی متخصصین درمانگر ما در روان شناسی بالینی به زحمت به ده نفر در کل ایران می‌رسد. روان پزشکان ما به ۲۵۰ نفر نمی‌رسند و تربیت نیروی متخصص برایمان مشکل است. وقتی آنها با آن وضع از نظر نیروی متخصص هستند و همان درصد را اعلام می‌کنند، ما ناگزیریم اکنون دو مرحله را برای تأمین نسبی این نیروها طی کنیم. مرحله‌ی اول آموزش دادن به خانواده‌ها و معلمان است. زمینه‌ی اصلی بحث سازمان بهداشت جوانان در سالهای اخیر این است که باید خانواده‌ها و معلمان آموزش ببینند تا در مسأله‌ی پیشگیری از بیماریهای روانی اقدام کنند و این قسمت اصلی است و بعد آموزشهایی مثل آموزش بهیاری و آموزش پیراپزشکی مطرح می‌شود، تا فاصله‌ی بین مردم و متخصصین اصلی کم شود و جلوی این همه بیماری را بگیرد. این وضعی است که الان دنیا به آن رسیده است. در مسأله‌ی انحرافات آنها واقعاً به بن بست رسیده اند. نگوییم که آنجا این مسائل برایشان عادی است. مسأله‌ی سوءاستفاده و آزار کودکان در سالهای اخیر موضوعی بسیار جدی شده است، سال گذشته که به دانشگاه مک‌گیل کانادا رفته بودم، بیش از سی کتاب فقط در سال ۱۹۹۰ راجع به سوءاستفاده و آزار کودکان در آنجا منتشر شده بود.

[ صفحه ۷۵ ]

بیشترین سوءاستفاده کنندگان را هم که آشنایان و فامیل درجه‌ی اول ذکر کرده بودند. قتل و خشونت و جنایت هم که در آنجا بسیار شایع است. مسأله‌ی تجاوز به عنف آنچنان زیاد شده که بر طبق آمار که یکی از خانمهای روان شناس اجتماعی در مجله‌ی ای به نام مجله‌ی روان شناسی سیاسی اعلام کرده است، از دانشجویان کانادایی و آمریکایی پرسیده اند شما در چه شرایطی حاضر به تجاوز به عنف هستید؟ ۶۰ درصد از دانشجویان گفته اند که از چنگ پلیس فرار کنیم، حاضریم، و آن خانم نوشته بود که شما را به خدا حالا بگوئید در چنین جامعه‌ی، زنها چقدر امنیت اجتماعی دارند، وقتی که ۶۰ درصد جوانانشان مترصد تجاوز به عنفند.

خلاصه اینکه جامعه ما باید از این راههای به بن بست رسیده ی آنها عبرت بیاموزد و درس بگیرد. عزیزان آگاه به مسایل روان شناسی می دانند که آخرین پیشرفتهای درمان در روان شناسی ناظر بر درمان شناختی است، یعنی درمانی که در آن می بایست ذهنیات فرد نسبت به مشکل و مسأله ی به قول خودشان به «استرس» تبدیل بشود، دید جدیدی از زندگی و جهان پیدا بکنند. خوب معلوم است نظریاتی که ریشه در الحاد و نفی خدا دارد در درمانهای شناختی آن هم طبعاً مؤثر نیست. آنهایی که در این زمینه کار کرده اند می بینند که یک جایی فرد به بن بست می رسد و راهی جز بی بندوباری یا خودکشی ندارد. مناسب است به این بحث از زاویه اسلامی نیز نگاهی بکنیم. مجله «العالم» در حدود دو سال پیش مقاله ای را منتشر، و طی آن با چند روان شناس و روان پزشک مسلمان پاکستانی که در اردوگاه برادران افغانی در پیشاور کار علمی می کردند، مصاحبه کرده بود. آنجا ذکر شده بود که این اردوگاه جزء بزرگترین اردوگاههای

[ صفحه ۷۶ ]

پناهندگان در دنیا است و خدمات پزشکی مفصل دارد. آن برادران روان پزشک پاکستانی ذکر کرده بودند (این مقاله بعداً ترجمه و در مجله ی تربیت هم چاپ شد) که ما وقتی که نسخه هایی از احادیث نبوی را به بیماران افغانی می دهیم می بینیم که درجه ی درمان خیلی بالا می رود و بعد خود آن متخصصین پاکستانی اشاره کرده بودند که یکی از صاحب نظران و دانشمندان اسلامی در قرن چهارم که من الان اسمش به خاطر من نیست (اصلاً اندلسی بوده است)، در قرن چهارم تمام خصوصیات و ویژگیهای بیماری افسردگی را نام برده، اما اصلاً اشاره ای نکرده که آدم افسرده خودکشی می کند، در حالی که این روزها همه می دانند که معمولاً آدم افسرده در درجات شدید از افسردگی آمادگی خودکشی اش خیلی بیشتر است. بعد آنها ذکر کرده بودند که معلوم می شود تربیت اسلامی باعث شده که حتی اگر فرد افسرده هم بشود، خودکشی به ذهنش خطور نکند و ما در متون پزشکی گذشته مان این مسأله را می بینیم که به عنوان علامت یا پیامد ناراحتیها و افسردگی، از خودکشی نام برده نمی شود. این دو نکته ی عمده ای که الان هم جامعه ی ما و تمامی دنیا را تهدید می کند، جامعه ی ما هم دست به گریبانش است و این ناراحتیهای روحی و انحرافات و یا به تعبیری بگوئیم مشکلاتی که فرد در مقابله ی با زندگی دارد یا به درون می ریزد و یا به بیرون سرایت می کند، یا بیرون را اذیت می کند و دچار انحراف می کند یا درون را تخریب و دچار بیماری می سازد. طبعاً با نگاهی به آیات و روایات مربوط به نماز می بینیم که نماز درمان همه ی این بیماریهاست. اقم الصلوة لذکری، نشان

دهنده ی تأثیر روانی نماز است و اینکه نماز اصلش و روحش ذکر خداوند است و این ذکر آرامش بخش که: «الا بذكر الله تطمئن القلوب»، ذکر خدا آرامش می آورد «و من اعرض عن ذكرى فان

[ صفحه ۷۷ ]

له معيشة ضنكا» ، اگر ذکر نباشد و یاد خدا نباشد زندگی سخت می شود «و من يعش عن ذكر الرحمن قبيض له شيطانا فهو له قرين» ، کسی که از ذکر خدا روی بگرداند شیطان بر او مسلط می شود و همه جا با اوست. در نهج البلاغه داریم که «ان الله سبحانه و تعالى جعل الذكر جلاء للقلوب» ، این روشنی قلب ها و دل ها مال ذکر خداست. در کتاب گرانقدر غررالحکم بیش از بیست روایت هست که به رابطه ی ذکر و نورانیت قلب به صورتهای مختلف اشاره می کند. نورانیت قلب، نورانیت عقل، خارج کردن انسان از ظلمات شک و تردید و ناامیدی که در نورانیت قلب است، اینکه فرموده اند: «الذكر نورالعقل و حیات النفوس و جلاء الصدور» ، اینکه فرموده اند: ذکر الله دواء الاعلال بالنفوس، ذکر خدا داروی بیماریهای روانی است، دواء الاعلال بالنفوس، و اینکه قوت روح است و مفتاح تمام شایستگیهاست، این در روایات زیاد می بینیم. همان گونه که گفته شد، بیماریهای روانی یا معلول فشارها و یا معلول روش غلط زندگی است. روش غلط زندگی را با یاد خدا و برخورد ایمانی می توانیم از بین ببریم. در قرآن نیز آمده است: کسانی که ایمان دارند وَلَمْ يَلْبِسُوا اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ لَهُمُ الْاٰمَنُ، امنیت واقعی مال این مؤمنان است. تأکید است که اولئك لهم الامن و یا در مسأله ی استرس ها و فشارهای زندگی می فرماید: ان الانسان خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخير منوعا الا المصلون، شاید بشود گفت این انسان هلوع اگر کنترل و تربیت نشود، در برخورد با استرس ها و فشارها آن حالت را دارد و در برخورد با نعمت ها آن حالت را. شاید با تبیین کلی از همه ی مشکلات زندگی بشود گفت که حتی آن مصلین که ساهون هستند، یرائون و یمنعون الماعون هستند، یمنعون الماعونش همان اذا مسه الخير منوعا می باشد و یرائونش هم نماز درست

[ صفحه ۷۸ ]

نخواندن، که انسان را به دامان انحرافات و مشکلات و بیماریها می‌اندازد. در مسأله‌ی انحرافات نیز این را بارها شنیده‌اید که ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر یا فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات. خلاصه‌ی رابطه‌ی نماز با کم کردن بیماریها و کم کردن انحرافات جامعه بسیار مشخص است.

من این قسمت از صحبت‌م را با این بشارتهای الهی درباره‌ی نماز که در صدر دو سوره‌ی قرآن است پایان می‌دهم و به قسمتی می‌رسم که هدی و بشری للمؤمنین الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالآخره هم یوقنون و در جای دیگر هدی و رحمة للمحسنین، الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالآخره یوقنون اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون. بشارت، هدایت، فلاح و رستگاری برای اقامه‌کنندگان نماز است. در یک تقسیم‌بندی کلی در جامعه‌ی ما، بویژه در محیط دانشگاهی، در مورد نماز نه دسته را می‌توان یافت. عده‌ی بسیار کمی هستند که با حضور قلب نماز می‌خوانند و برای اقامه‌ی نماز هم اقدام می‌کنند. عده‌ای هستند که با حضور قلب نماز می‌خوانند، اما خودشان تنها! بعد از اینها عده‌ای هستند که نماز می‌خوانند، نماز عادت‌ی، ولی حضور قلب ندارند. عده‌ای هستند که نماز می‌خوانند، اما مداومت ندارند. اینها نمازخوان‌ها بودند. اما عده‌ای از جوانان هستند که معتقدند، نماز هم بلدند، اما نمی‌خوانند، عده‌ای هم داریم که معتقدند، بلد نیستند و نمی‌خوانند، عده‌ای داریم که نسبت به اعتقادات شک دارند و طبعاً نماز نمی‌خوانند. عده‌ای هم منکرند و عده‌ای هم در آخر خط قرار دارند و مخالفند و برای مبارزه‌ی با نماز درست نقطه‌ی مقابل گروه اول اقدام می‌کنند. اینها امام‌جور هستند و کوشش برای از بین بردن نماز دارند. حال چه باید بکنیم؟ ما در روان‌شناسی بحثی داریم به نام یادگیری اجتماعی. نخستین مسأله‌ی

[ صفحه ۷۹ ]

در یادگیری اجتماعی این است که بین یادگیری و عملکرد تفاوت است. چه بسا من چیزی را یاد دارم، ولی عمل نمی‌کنم. مثل بچه‌ای که نماز بلد است، اما نمی‌خواند. یاد گرفته، اما نمی‌خواند. در اینجا چنین بحث می‌کنند که الگو، یعنی آن کسی که رفتارش مورد مشاهده‌ی نسبتاً زیاد قرار می‌گیرد و محبوب هم هست؛ محبوب موفقی که پیوسته با فرد است، یادگیری را در فرد ایجاد می‌کند، اما دلیل نیست که بعداً این یادگیری به عمل بیبوندند و این یادگیری از طریق مشاهده‌ی رفتار الگو صورت می‌گیرد. سپس عوامل انگیزشی دیگری وجود دارد. اینکه در نظریه‌ی یادگیری اجتماعی می‌گویند انگیزش باعث یادگیری نمی‌شود، انگیزش یادگیری را به عمل می‌رساند، کاملاً پذیرفته

است. بسیار خوب، ما یک مرحله داریم که در آن باید کوشش کنیم در خانواده پدر و مادر الگو باشند تا آن یادگیری صورت بگیرد و با انگیزش های گوناگون مانند تشویق، جایزه، برخورد و مسائل دیگر انجام بشود و در جامعه ای هم که هستیم اولاً نسبت به عزیزانمان توجه بیشتر داشته باشیم، ثانیاً برای انگیزش آنها اقدام کنیم. در کتاب منهج التریبۃ النبویة للطفل از دکتر محمد فوزی فیض الله و سه نفر از دوستانش (این کتاب در ۱۹۸۸ در کویت به چاپ رسیده است)، بسیار عالمانه و با توجه به روایات و آیات و تخصص روز به مسأله ی نماز پرداخته اند. مؤلفان کتاب می گویند: برای نماز خوان کردن، هفت مرحله وجود دارد، البته این مراحل کاملاً مورد قبول ما نیست. مرحله ی اول: امر به نماز، مرحله ی دوم: تعلیم طفل، مرحله ی سوم: امر به نماز و زدن او به خاطر ترک نماز است، مرحله ی چهارم: تمرین برای حضور او در نماز جمعه است، مرحله ی پنجم: تشویق برای نماز شب، مرحله ی ششم: عادت دادن به نمازهای مستحبی است و مرحله ی هفتم: همراه بردن

[ صفحه ۸۰ ]

در نماز عید است. شاید خیلی هم ضروری نباشد با این سبک پیش برویم، اما در چهار آیه ی قرآن آمده است که:

يَا مَرْءَ اَهْلُهُ بِالصَّلٰوةِ وَ الزَّكٰوةِ،

وَاْمُرْ اَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَ اضْطَبِرْ عَلَيْهَا،

يَا بَنِيَّ اَقِمِ الصَّلٰوةَ وَ اْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ،

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلٰوةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي.

این آیات فرد و خانواده را به نماز دعوت می کند. در کتاب وسایل الشیعه و مکارم الاخلاق رسول خدا فرموده اند: کودک وقتی که سه ساله شد او را یاد بدهید که هفت بار بگوید لا اله الا الله. سه سال و هفت ماه و بیست روزش که شد، هفت بار بگوید محمداً رسول الله، بعد رهاش کنید، چهار سالگی که کامل شد هفت بار صل الله علی محمد و آل محمد بگوید. وقتی در پنج سالگی دست چپ و راستش را شناخت، رو به قبله اش کنید و سجده یادش بدهید و در شش سالگی رکوع و سجود را بیاموزد، در هفت سالگی دست و صورت شستن و وضو را یادش بدهید و در نه سالگی وضو را باید کاملاً بلد باشد و این مراحل اگر طی شد و بلد نبود تویبخش کنید و در ده سالگی نماز بخواند و اگر نخواند باز تویبخش کنید فاذا تَعَلَّمَ الوضوءَ وَ الصَّلٰوةَ غَفَرَ اللهُ لَوْلَا ان شاء الله، اگر این گونه نماز یاد گرفت، خداوند پدر و مادرش را ان شاء الله می بخشد. نکته ی بسیار مهم در مسایل تربیتی اسلامی این است که در هفت

سال اول، با صمیمیت و محبت کودک را به نماز وادارید و در ده سالگی اگر نخواند او را توبیخ کنید. اما از روایات دیگر معلوم می‌شود که سن زیر هفت، سن سید بودن بچه است و هنوز زمینه‌ی پذیرش‌های جدی را ندارد. سن تقلید است، تلقین و عاطفه است. خانواده باید با صمیمیت،

[ صفحه ۸۱ ]

محبت، الگو بودن و تشویق و فرصت دادن، فرزند را به نماز راغب کند. ما نباید سعی کنیم بچه تند تند در سه سالگی یک نماز کامل یاد بگیرد. ما در روایت داریم و اقبلُ صَبِيحًا. بر اساس تحقیقی که در مورد نوجوانان و جوانان انجام دادیم، عزیزان معلم ما بدانند که یکی از علت‌های مهم بی‌نمازی بچه‌ها احساس گناه است. نوجوانان بعد از اینکه دچار یک خطای جنسی و یا یک انحراف می‌شوند، که در سن نوجوانی زیاد به چشم می‌خورد، از خودشان بدشان می‌آید و چون فکر می‌کنند نمازخوان واقعی نیستند، نماز را ترک می‌کنند.

حسن ختام بحث را نکته‌ای از مرحوم مجلسی اول در شرح فارسی «من لا یحضره الفقیه» قرار می‌دهم: در ذیل این روایت که از امام صادق (ع) می‌پرسند آیا می‌شود انسان برای بچه‌ای که مرده نماز بخواند؟ حضرت می‌فرمایند: اذا عرف الصلوة (هر گاه نماز را می‌شناخت) می‌شود. راوی می‌پرسد: «متی عرفها؟» حضرت می‌فرمایند: «سته سنین» در شش سالگی که عرفان به نماز پیدا می‌شود.

[ صفحه ۸۵ ]



## نگرش و رفتار دینی دانش آموزان را چگونه تقویت کنیم

دکتر علی قائمی

بسم الله الرحمن الرحيم

«وعنت الوجوه للحی القيوم و قدخاب من حمل ظلما. نحمده و نستعینه و نومن به و نتوکل علیه ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.»

موضوعی که برای عرض در این گردهمایی شریف بر عهده من گذاشته شد، تحت عنوان چگونگی تقویت و تثبیت نگرش و رفتار دینی در دانش آموزان، با تکیه بر مسأله ی نماز است. من این بحث را حدود یک ماه قبل در یک گردهمایی محدود ۱۰ - ۱۲ نفری از معاونان محترم دانشگاه آزاد اسلامی عرضه کردم و با تجدید نظر و اصلاحاتی آن را برای این سمینار در نظر گرفتم. قبلاً عرض کنم که من برای بیان و تشریح این موضوع دو نکته را مورد نظر قرار می‌دهم.

مقدمه ی اول این است که چه کنیم فرزندان ما دین را آسانتر بپذیرند و به آن شوق و رغبتی داشته باشند؟ مرز سنّی بحث را دوران کودکی و نوجوانی گذاشته ام که از ولادت تا پایان سنّ هیجده را در بر می‌گیرد.

[ صفحه ۸۶ ]

برای ورود در بحث ابتدا از ماهیت و منشاء رفتار از نظر علمی آغاز می‌کنم. رفتار را از نظر علمی عبارت می‌دانیم از مجموعه ی حالات، حرکات و مواضع آدمی. حالت غم و شادی یک رفتار است، جنبش و حرکت و آمد و شد انسان یک رفتار است. موضع نیک یا بد ما در برابر یک جریان یا یک واقعه، یک رفتار است. برای ریشه ی رفتار، دانشمندان چند مسأله را مطرح کرده اند. یکی از ریشه های رفتار، غریزه است. غریزه را نیرویی می‌دانیم مرموز و پیچیده که فعالیت موجود زنده را جهت می‌دهد و دارای بعد انفعالی، معرفتی و حرکتی است.

عامل دوم و منشاء دوم را فطرت می‌دانیم که همان نیروست با تکیه بر بعد خدا آشنایی و معنوی انسان. عامل سوم شرایط زیستی - روانی است که ساخت جسمی بدن، ساخت جسمی انسان، متابولیسم و جو خونی - غده ای انسان را در بر می‌گیرد.

عامل چهارم مکتسبات، آموخته ها و یافته های انسان به صورت مستقیم و غیر مستقیم است.

عامل پنجم فرآیندی از همه ی اینهاست.

اما در باره نگرش دینی و رابطه ی آن با رفتار. برای اینکه بحث منسجم تر بشود، ابتدا دیدگاهها و برداشتهایی را که در این قسمت وجود دارد، عرض می‌کنم تا معلوم بشود درباره ی چه چیزی صحبت می‌کنم. من دین را عبارت می‌دانم از مجموعه ی تعالیم و دستورهایی که رعایت آنها حافظ نظام بشر است و تأمین کننده ی سعادت او در دو جهان و از جانب خدا به وسیله ی پیامبران به بشر اعلام شده است. نگرش دینی در بینش من عبارت است از داشتن نوعی دید

[ صفحه ۸۷ ]

موضع گیرانه راجع به آن تعالیم و دستورها. تربیت مذهبی کودک در واقع مجموعه ای از اقدامات، زمینه سازیها و تلاشها برای ایجاد دگرگونی در فکر و عمل است که منطبق با آن تعالیم و دستورها باشد. بر این اساس برای ایجاد آن نگرش و ایجاد آن دگرگونی در رفتار و عمل باید از طریق همه ی برنامه ها و آموزشها اقدام کنیم و قبلاً عرض می‌کنم که فطری بودن خدا شناسی و دین پذیری، خود در شکل‌گیری رفتار ما مؤثر است و تجلیاتش هم در کودک مشخص است، از جمله به صورت پرستش کودکان از مبدأ و منشأ امور، به صورت سیری ناپذیری و بی‌نهایت جویی اش در همه ی زمینه های مادی و معنوی، به صورت خستگی ناپذیری کودک در راه تحقق کمال و به صورت میل به دفاع از حق و نشر و عمومیت دادن آن. تجلی این دین خواهی را در سنین نوجوانی به صورتهای کاملتر می‌بینیم، از جمله خواستاری ارزیابی عقیده و آموخته های گذشته، پیدایی شور و شوق مذهبی و اوج احساسات مذهبی که مورد تأیید همه ی روان شناسان مادی و غیر مادی است. پدید آمدن روح توحیدی در نوجوان، شیفتگی در برابر ارزشها و قداستها، تلاش در حد بذل جان در راه هدفی که به نظر نوجوان مقدس آید، میل به پاکی و قداست و سیر فی‌الله و فنای فی‌الله که در همه ی نوجوانان از مرز سنّی دوازده و سیزده و مخصوصاً در دختران ملاحظه می‌شود. در کل برای یک نوجوان در مرحله ی این سنین جهان رنگ خدایی می‌گیرد و این بیداری، زمینه را برای ایجاد یک خلاء روانی فراهم می‌کند که اگر این خلاء روانی توسط افراد اصیل و آگاه پر شود فَبِهَا الْمُرَادُ، در غیر این صورت افراد آلوده و منافق این خلاء را پر می‌کنند.

در زمینه ی لزوم و ضرورت تقویت مذهب، اگر ما دین را به زبانی شامل

دستورالعمل حیات بدانیم، ناگزیر باید به این جنبه ها اذعان کنیم:

- ۱- این تعلیمات در بر گیرنده همه ی ابعاد وجودی انسان است.
- ۲- تعلیم دین همه ی واقعیت های جامعه از سیاست و فرهنگ و اقتصاد و اجتماع را شامل است و درباره ی آنها رأی و نظر دارد.

۳- دستورهای دینی برای همه ی انسانها در همه ی مناطق است.

- ۴- تربیت دینی برای همه ی انسانها و همه ی گروهها از زن و مرد و پیر و جوان مطرح خواهد بود. در مورد ضرورت تربیت دینی چند نکته را عرض می‌کنم که مخصوصاً به وضع امروز جامعه ی ما مربوط می‌شود. به گفته ی یکی از روان کاوان بزرگ، دینداری و ایمان‌داری در عصر ما یک ضرورت است، از آن بابت که ایمان ستونی است که ما را در طوفان زندگی از افتادن و مغلوب شدن نگاه می‌دارد. آن کس که مذهب ندارد، همچون غریقی است که مدام در دریای شک و تردید و بی‌تکلیفی دست و پا می‌زند و هر روز و هر ساعت عقیده ای دارد و با خود و طبیعت، خود و اهل دنیا پیوسته در جدال و کشمکش است. تقویت دین مخصوصاً برای نسل نوجوان، به دلیل کنترل اضطرابات درونی که از خصائص این سن است، کنترل و تعدیل غریزه ی جنسی که آغاز بیداری اش باز در نوجوانی است، کنترل افراد در برابر آلودگیها و گناهان، توجه به وظایف شخصی هر فرد در حیات روزمره، تحت ضابطه درآوردن روابط انسانی و اجتماعی، دادن آگاهیهای اقناعی در جنبه ی چرایی زندگی یا فلسفه ی حیات، آشنا کردن فرد به سیر و کیفیت حیات این جهانی و در ارتباط با حیات آن جهانی و در کل آشنا کردن و پای‌بند کردن نوجوان به وجود حسابرسی دقیق در آفرینش، ضروری است. اهمیت تقویت احساس مذهبی برای نسل ما در عصر حاضر به چند دلیل است:

- ۱- گسترش آلودگی در جهان امروز.
- ۲- توسعه ی خطر اعتیاد به همه ی صورتهایش در جهان ما.
- ۳- توسعه تبلیغات زهر آگین خصم در عرصه ی جهانی، به ویژه در سرکوبی اسلام.

۴- سوءاستفاده از مذهب پذیرنده مردم و القائات وارونه به اسم مذهب.

۵- وجود دو راهی و شک و تردیدهای ناشی از ایسم های موجود در جهان.

۶- وجود تمایل به بی‌قیدی ها و احساس رهایی از همه ی آنچه تحت عنوان قید است و به همین ترتیب نیاز به تعدیل خودپرستیها و خود مداریهای بشر امروز و ایجاد قید و کنترل برای هوای نفس انسان. مقدمه ی دوم اساس ایمان است که ما باید در ایجاد و تنفیذ آن در روان کودک و نوجوان بکوشیم. حدیثی از امام رضا علیه السلام را نقل می‌کنم که فرمودند:

«عَقْدُ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظُ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ». در حدیثی دیگر امام رضا (ع) ارکان ایمان را چهار قسمت کرده اند: «التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ التَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ». [۱] مراحل ایمان را علما چهار مرحله می‌دانند: مرحله ی شناخت، مرحله ی باورو تسلیم، مرحله ی مراقبت و تقوی در عمل، مرحله ی رسیدن به یقین. شکل عبادات هم که می‌خواهیم کودک و نوجوان را به انجام آنها ترغیب کنیم، ممکن است دارای صورت فردی یا جمعی باشد، یا به صورت بدنی باشد، مثل نماز و روزه و سعی میان صفا و مروه، روانی باشد مثل اعتقاد و در همه حال این مهم است که در عبادت بتوانیم پیوند انسان با خدا را برای نوجوانان تنظیم کنیم.

[ صفحه ۹۰ ]

اما در طریق ورود به تربیت مذهبی، اولین مسأله ی بحث از طریق کسب ایمان است. چگونه می‌توانیم ایمان را کسب کنیم که از آن طریق نوجوان را جهت بدهیم یا کودک را به تربیت دینی سوق بدهیم. نخستین راه کسب ایمان، عمل است. من عمل را بر آموزشهای القایی و تقریری مقدم داشتم، به این خاطر که کودک از راه عمل بیشتر می‌آموزد تا از راه القائات و آموزش. به عبارت دیگر روش الگویی و عرضه و نمونه از مهم ترین روشهای تربیت است که در اسلام هم به آن تکیه شده. کودک از راه مشاهده ی مستقیم، عمل والدین و مربیان و حالات و رفتار اینها را می‌بیند و بر اساس حس قهرمان پرستی یا قهرمان دوستی که در نهاد هر انسان هست، سعی می‌کند خودش را با او همانند کند و آن گاه به تقلید از رفتار و عمل پردازد. بر این اساس تنها دانسته ها برای کودکان ما کارساز نیستند، دین آموزی باید مستلزم عمل و رعایت عمل باشد.

مسأله ی دوم در طریق کسب ایمان، مسأله ی آموزش است، یعنی به همراه عمل دینی برای کودکان و نوجوانان، آموزش وجود دارد. البته در هر سنی مقتضایی برای آن قائلیم. اما در طریق آموزش، نخستین مسأله ی دامنه ی

معرفتی است که در دین باید به کودک و نوجوان القاء کنیم. معرفت در مورد خدای یگانه، مسأله‌ی خلقتش، امرش، علمش، قدرتش و اراده‌اش، و از این قبیل. در مورد عدالت خدا در مورد هدایت و رهبری خداوند، در مورد حسابرسی و معادش، در مورد احاطه و نظارت بی‌انقطاعش بر بندگان، در مورد ذکر نعمتهای خدا، در مورد مفاهیم مذهبی مثل عبادت، قرب و تقوی، در مورد عنایتها و امدادها، در مورد توجه دادن به عاقبت نیکی و بدی و در مورد تفهیم وظیفه عبادت برای افراد. راه معرفت چگونه می‌تواند باشد؟ راه معرفت، راه القاء است، راه تذکر است، راه

[ صفحه ۹۱ ]

توصیف زیباییهای آفرینش است، راه واداشتن به تماشای جهان هستی و پی بردن به عظمت خداست. علی (ع) فرمود: من هرگز درباره‌ی مسأله‌ی ای که با چشم دیده‌ام، شک روا نداشته‌ام. می‌خواهم بگویم تماشای صحنه‌های طبیعت و زیباییها و پیچیدگیهایش یکی از راههای کسب معرفت است. حدّ معرفت چقدر می‌تواند باشد؟ حد معرفت باید به میزانی برسد که محو آثار تیره‌ی گناهان کند، درمان بیماریهای اخلاقی کند، عقده‌ها را از هم بگشاید و مصداق این مسأله باشد؛ آن نماز نمازی باشد که تَهی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ باشد. در کل اصل در رشد اعتقادی، یافتن ارزش تعلیم دین است، شناخت خدا و رابطه‌اش با پدیده‌هاست، آگاهی از وظایف انسان در راه خدا و شناخت نوع مواضع در حیات است. در تربیت مذهبی نسل چند اصل را مورد عنایت قرار می‌دهیم:

۱- رعایت شرط سنّ است که هر سنی مفتضایی دارد و زیبایی و هر فرد در هر مرحله از درک و فهمی متناسب با آن برخوردار است.

۲- شرط جنس است که پسران و دختران در این زمینه متفاوتند. یکی دو سال قبل سمیناری درباره‌ی مسأله‌ی پرورش مذهبی در تهران برگزار شد و من درباره‌ی تفاوتهای مذهبی دختران و پسران در آنجا مطرح کردم. بعد اقتناعی و تبیین مباحث از راه منطق و استدلال، کودک پسند و جوان پسند است. توجه به سطح فهم و ادراک افراد و طرز برداشت آنها، ایجاد رابطه بین مذهب و زندگی بسیار اهمیت دارد تا انسان بفهمد آنچه را که فرا می‌گیرد در زندگی روزمره‌اش مؤثر است. حالا وارد بحثی درباره‌ی برگزاری مطلوب مراسم دینی در خانه، در مدرسه و در جامعه می‌شوم و اینکه چه راه و روشهایی را در این زمینه در پیش بگیریم تا مراسم دینی که یک بعدش نماز و بعد دیگرش رعایت شعائر مذهبی است و از

این قبیل، در جامعه عمل بشود. به عبارت دیگر ما در خانه، در مدرسه و در جامعه برای برگزاری نماز، برای برگزاری مراسم قرائت قرآن، برای برگزاری برنامه‌ی جشن و عزاداری مذهبی چه بکنیم که زمینه برای جلب و جذب بیشتر فراهم بشود. در این زمینه طرحی را که روان شناسان روز مطرح کرده‌اند و از پیش، اسلام هم در این زمینه نظر داشته است، من عرض می‌کنم. اولین مسأله‌ی تبلیغ و دعوت است. پیام را باید به گوش دیگران برسانیم و افراد را برای حضور دعوت کنیم. از نظر علمی، در دنیای امروز برای تبلیغ اعتبار بسیاری قائلند. ضرب المثلی است در عرب که می‌گویند: حکومت در دست کسی است که رادیو و تلویزیون در دستش باشد. حکومت در دست کسی است که دستگاه تبلیغات در دستش باشد. بر این اساس تبلیغ زمینه ساز تحریک است. افراد بی حال را از جای برمی‌خیزاند، دوستان را جلب و جذب می‌کند و بی‌تفاوتها را به حرکت می‌اندازد. مسأله‌ی دومی که در برگزاری مطلوب مراسم دینی برای ما مطرح است، علنی کردن مراسم است. تلاشهای دینی را باید علنی کرد. مثلاً نماز را در میدان باید خواند و در حضور جمع مردم. اگر ما اذان را نوعی اعلام بدانیم، این اعلام باید در مجمع عمومی و در حضور مردم مطرح صورت بگیرد و آشکار بشود.

نکته‌ی سوم آرایش ظاهر است. غرض این است که برنامه و مراسم را گیرا و جاذب کنیم. مثلاً محل برگزاری مراسم را زیبا کنیم، حتی آنجا را معطر کنیم، اعتقاد من این است که قبل از نماز مقداری گلاب در محل مسجد بپاشیم. محل وضو، مسجد، نمازخانه را تمیز کنیم. محل استقرار کودکان را از نظر سرما و گرما معتدل کنیم و کلاً فراموش نکنیم که ظاهر در باطن مؤثر است و باطن هم در ظاهر اثر دارد.

نکته‌ی چهارم برای برگزاری مطلوب مراسم دینی، تشکیل گروه و دسته‌های مهم است. گروه سازی کنیم، گروه تواشیح، گروه سرود، گروه دکلمه و حتی بچه‌ها را در هر گروه، تشکیل سازمانی بدهیم.

نکته‌ی پنجم تمرین زندگی اسلامی است. از پیک‌نیک غافل نشویم. یک صبح جمعه، یک روز تعطیلی از اوّل صبح بچه‌ها را به یک محل و منطقه‌ای ببریم و زندگی اسلامی را از اول صبح تا غروب تمرین کنیم.

مسأله ی ششم ایجاد حالت تهیو است. قبل از نماز مسؤولان نماز باید آماده باشند. پدر در خانه باید حالت آمادگی پیدا کند، مسؤول اداره کار را تعطیل کند و برای وضو و تطهیر برخیزد و از این قبیل. نکته ی هفتم روح داری عبادت است. عبادت به هنگامی جلب می‌کند که روح دار باشد. به همین نظر والدین، مریبان، مسؤولان نماز و پیشنمازان در عبادت اخلاص بیشتری را باید نشان بدهند و خضوع و خشوع زیادتری داشته باشند.

نکته ی هشتم سهل‌گیری و سرعت است. اصل در مذهب برای کودک و نوجوان آسان گرفتن است و دین هم همین را خواسته: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» [۲].

«بُعِثْتُ عَلَى شَرِيعَةٍ سَهْلَةٍ وَسَمْحَةٍ» [۳]

«لَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ» [۴].

[ صفحه ۹۴ ]

دین را آسان بگیریم. اگر بچه ای به ما اقتدا می‌کند، لازم نیست تعقیبات را طولانی کنیم که این بچه خسته بشود، زود او را فارغ کنیم.

نکته ی نهم حرکت جمعی است. اصولاً حضور جمع چشمگیر است. شما تظاهرات را نگاه کنید، یک عده ممکن است حرف حقی داشته باشند، ولی ده نفر باشند، کسی چشمش متوجه آنها نیست، ولی همین عده را اگر صد نفری کنیم، جلب و جذب بیشتر است، هزار نفری کنیم، هنوز باز هم جلب و جذب زیادتر خواهد شد.

مسأله ی دهم مسامحت و تعافل در مسأله ی عادت دادن فرزندانمان به دین است. نگذاریم فرزندانمان در مجالس، احساس خستگی کنند، احیاناً اگر کودکی در حین نماز و عبادت یا جایی که جای خنده نبود و خندید، آن ساعت متّه بر خشخاش نگذاریم، بعداً می‌توانیم به او تذکر بدهیم که در این مسیر اشتباه کرده و باید کار خودش را اصلاح کند.

حال وارد بحث تنفیذ مذهب و تثبیت مذهب و جلب و جذب کودک به سمت دین می‌شویم. چه کنیم که مراسم عبادی در دلها نفوذ کند؟ چه کنیم که اندیشه و رغبت مذهبی در دلها تثبیت بشود؟ و بالاخره چکار بکنیم که جمع بیشتری جلب و جذب مراسم عبادی بشوند؟ باز در این زمینه چون فرصت نیست، نکاتی را به سرعت می‌گوییم.

اولین مسأله این است که صحنه را خوشایند کنیم. با زرق و برقها، با آراستن ظاهر صحنه می‌توانیم مراسم را به تناسب درک و بصیرت کودک مقداری شکوه بدهیم. می‌توانیم کاری کنیم که آنها به حضور در آن مجلس رغبت داشته باشند. چراغهای گوناگون، پرچمهای رنگارنگ، تصویرها و آراستن‌ها در جلب کودک

[ صفحه ۹۵ ]

مؤثر است.

مسأله ی دوم استفاده از لذات کامی یا دهانی است. گاهی مراسم را با یک شربت یا یک شیرینی و یا شکلات می‌توانید جاذب کنید. در پذیرایی‌ها در اجتماعات، کودکان را مقدم بداریم. قدیم در مساجد ما درخت میوه ای بود و کودکان از آن بهره می‌گرفتند. امروز هم اگر هست از آن باید به بچه‌ها بهره ای بدهیم.

نکته ی سوم زمینه سازی برای اغناء است. مراسم اسلامی به صورتی باشد که لذات گوناگون را اغنا کند. برای عده ای لذت وصول به آرزوست، برای عده ای لذت عاطفی است، برای بعضی لذت زیبایی است، برای بعضی لذت آرامش روانها است و برای بعضی لذت محبت و پیوند با خداست. پس بچه ای که در خانه اش احساس کمبود محبت می‌کند، اگر نمازگزار بیاید دستی به سر این بچه بکشد، نوازشش کند و بگوید: بارک‌الله پسر، تو پسر کی هستی که امروز به مسجد آمدی؟ همین دست به سر کشیدن او را هل می‌دهد که برای بار دوم و چندم به سمت مسجد بیاید.

مسأله ی چهارم ذکر داستانهاست. قصه‌ها جلب کننده اند، نه تنها برای کودکان، حتی برای افراد بزرگتر. البته انتخاب نوع داستان و گوینده ی داستان خودش مسأله‌ای است. ایامی که در غرب بودم این را دیدم که کلیسا در این زمینه تجربه موفق برای تربیت نوجوان و جوان دارد.

مسأله ی پنجم دادن جوایز است. شرایطی باید فراهم کنیم که دانش آموز در مدرسه سالی اقلأ یک بار مستحق جایزه گرفتن باشد. گاهی به بهانه ی رتبه ی درسی. گاهی به بهانه ی اینکه نظم و انضباط خوب بوده، زمانی به بهانه ی اینکه خط زیبایی

[ صفحه ۹۶ ]



دارد، گاهی به این بهانه که نظافت او خیلی خوب است، گاهی به این بهانه که حضور مرتب در مدرسه دارد، گاهی به بهانه نوشتن یک مقاله یا خواندن یک سرود باید بچه را تشویق کنیم. محل تشویق باید بعد از نماز و در نمازخانه باشد که بچه مزد آن عمل خوبی را که انجام داده، با آن محل عبادت پیوند بدهد.

نکته ی ششم استفاده از هنر است. هنر نمایش، هنر سرود، صوت خوب و از این قبیل. نمایشها، سرودها، صوت خوب و حتی لحن قرائت نماز بسیار جذب کننده است و جلب کننده. می‌خواهم بگویم حتی اگر دانش آموزی پیشنهاد می‌شود، نفس قرائت نماز و لحنش در جذب و جلب افراد مؤثر است. ممکن است این فکر برای بعضی‌ها پیش بیاید که خوب آن نمازی که فعلاً به خاطر صدای خوب افراد، جذب می‌شوند، چه فایده ای دارد؟ بنده عرض می‌کنم اصل این است که گاهی او را به سمت نماز بیاوریم، بعداً عادت که ایجاد شد آن وقت نیتها را می‌شود عوض و اصلاح کرد که خود این یک بحث علمی از نظر روان شناسی دارد که فعلاً فرصت نداریم طرح کنم.

مسأله ی هفتم استفاده از ادبیات است. فنون ادبی، متن های حماسی و عاطفی، شعری سازنده و آهنگساز، بیان مباحثی که گیرا باشد و جاذب، جمله هایی که در جمع نفوذ کند، اینها در سازندگی افراد و در تربیت دینی مؤثر است. فقط اشاره می‌کنم و اسمی می‌برم از خطبه همام و امام امیرالمؤمنین (ع) : «هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا» [۵].

نکته ی هشتم استفاده از عواطف است. روان شناسان می‌گویند عاطفه

[ صفحه ۹۷ ]

خمیرمایه گرایش مذهبی است. هر قدر پیوند محبت و انس با کودک و نوجوان در امر دین بیشتر باشد، دین بیشتر در او نفوذ می‌کند. شاید بشود از این حدیث هم همین استفاده را کرد هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟ بویژه که سن کودکی سن عاطفه است، سن هیجانها، محبت و عاطفه است و تأثیری عظیم در زندگی کودکان دارد. به گفته ژان ژاک روسو یکی از مریبان غربی که البته مسیحی است، اساس تربیت دینی و سوق دادن نوجوان و کودک به سوی مذهب، محبت است. خدا را از بعد عاطفی به کودک معرفی کنیم. در اسلام روایاتی داریم که تا سن ۸ سالگی از جهنم سوختن و عذاب کردن برای بچه بحث نکنید. همه جا بحث از این باشد که خدا تو را دوست دارد، خدا به تو مهربان است، جلوه ی محبت خدا این است که بابای خوبی به تو داد، مامانی داد که تو را دوست دارد و از این قبیل.

نکته ی نهم برای جلب و جذب و تثبیت نگرش دینی، استفاده از جاذبه ی احسان است که انسان را عبید احسان معرفی کرده اند.

نکته ی دهم آراستن هاست. آراستن سر و وضع برای نماز مهمّ است: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» [۶] حتی سخن از لباس خاص و معطر ساختن خود هست. می‌گویند که امام سجاد (ع) از نظر پاکی لباس در حال نماز و استفاده از عطر و گلاب و وقار و آرامش چنان بود که گویی به مجلس جشن می‌رود، حتی از او پرسیدند که شما با این لباسی که پوشیدی مثل اینکه می‌خواهی به مجلس عروسی بروی؟ فرمود چه مجلسی از این مهم تر که من برای ملاقات با خالق زیباییها می‌روم.

[ صفحه ۹۸ ]

از دیگر عوامل ترفیذ، تمرین عبادت است، افزایش آگاهی است، ذکر و ورد و القاء است، واداشتن به تأمل در آثار رحمت خدا است، تمرین خشوع و تقواست، ارائه الگو از اولیای حق، توجه دادن به آثار اعتقاد، تمرین بحث و دفاع از عقیده است که من بر این نکته تکیه می‌کنم. معتقد هستم حتی اگر بچه ۸ ساله و ۱۰ ساله را دین یاد می‌دهید، به زبان او و مستدل یاد بدهید که بتواند از خودش دفاع کند. آن کسی که در برابر دیگری قرار گرفت و بی‌دفاع ماند، ترک عقیده می‌گوید و یکی از عوامل سقوط بعضی از افراد در سنین نوجوانی از دین همین است که نتوانستند از دین خودشان دفاع کنند. شبهه ای در ذهن اینها انداختند و چون بلد نبودند جواب بدهند، سقوط کردند.

استفاده از شرایط مساعد برای تبلیغ، انس با بزرگان و پاکان، سیر دادن در طبیعت، استفاده از تفریحات مذهبی، استفاده از برنامه های ورزشی و حیات پیک نیکی، ایجاد رابطه بین مسجد و مدرسه، ایجاد رابطه بین دین و زندگی، استفاده از کانونهای سالم، توجه دادن به تاریخ و صالحان و عالمان و عرضه خدمات مذهبی از عوامل مؤثر دیگر به شمار می‌آید.

درباره ی نقش و شرایط اولیاء در تقویت دین هم چند کلمه ای را برایتان عرض کنم، اولیای خانه و مدرسه و جامعه نقشی فوق العاده در تقویت و تثبیت نگرش دینی دارند. به گفته ی یکی از دانشمندان، کودک از اولیای خود همان گونه تأثیر می‌گیرد که یک گیاه از نور خورشید. والدین و مربیان منبع رفتارند، منبع آگاهی هستند، منبع عملکردهای کودکند. هر کودکی آئینه ای است تمام نما از وجود مربیانی که در طول مدت زندگی دوران کودکی اش از مقابل چشم او رژه رفته اند. این نکته قابل ذکر است که کودکان در جذب جنبه های منفی رفتار

والدین و مربیان کوشاترند، تا جذب جنبه های مثبت. با اینکه فطرت پاک است، فطرت گرایش به نیکی ها دارد، اما در جذب شیطنت ها انسان بیشتر تلاش می کند تا در جذب پاکبها، مگر اینکه جو را جو پاکب کنیم.

اشاره ای هم می کنم به شرایط مربی: آن کس که می خواهد مربی دین باشد، یعنی پدر، مادر و یا معلم شود، اولین شرطش آگاهی و اطلاع است. آگاهی و اطلاع از چه چیز؟ از تعالیم مذهب، از مسیر تحولی مذهب، از حرکت رو به رشدش، از فلسفه ی حیات در مذهب، از شرایط نسل و خصائص روانی و عاطفی اش، از راه و روش تربیت کودک و نوجوان که هر کدام روشی دارد، از شرایط زمان و جریاناتش، از نوع پرسشها و مشکلات در سن کودکی و در سن نوجوانی، از منطق کودک و نوجوان، از روان شناسی بلوغ و نوجوان و از وظیفه ی خود در قبال آنان. این اولین شرط برای مربی است. به نظر من آن کس که این صلاحیت را احراز نکرده، حق ندارد پدر بشود، حق ندارد مادر بشود، گو اینکه ازدواج برای او مجاز است، اما فرزند داری، احراز صلاحیت می خواهد.

نکته ی دوم ایمان و باورداشت مربی است، یک ایمان واقعی و راستین همانند ایمان به سوزاندگی آتش و از این قبیل.

نکته ی سوم اعتقاد به امانتداری است. آن کس که این عقیده را ندارد و باور ندارد که کودک امانت خداست، حق ندارد مربی بشود، حق ندارد پدر و مادر بشود.

نکته ی چهارم جنبه ی الگویی و عمل است برای مربی. آن کس که پدر است، آن کس که معلم است، آن کس که روحانی و پیشنماز است، باید الگوی عدالت و انصاف باشد، الگوی دیدگاهی باشد که از آن دیدگاه دفاع می کند، الگوی

استقامت باشد، الگوی وفای به عهد باشد، الگوی خیرخواهی و صفا باشد، الگوی شجاعت و صراحت باشد، الگوی متانت در سخن باشد، یعنی بی ادبی کودک و نوجوان را تحمل کند و در بعد حیات اسلامی یک قرآن متحرک باشد. در آن صورت خواهیم دید که نفوذ در بین بچه ها چگونه است.

از خدای بزرگ آرزو می‌کنم ما و فرزندان ما را از نمازگزاران قرار بدهد. «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» [۷] که این دعا به عقیده من در عصر ما بیش از هر زمانی باید تکرار بشود. والسلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته.

[ صفحه ۱۰۳ ]

[۱] تحف العقول.

[۲] سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۵ خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و خداوند نمی‌خواهد شما در تنگنا قرار بگیرید.

[۳] ترجمه: بردینی آسان و فطری مبعوث شدم (رسول خدا (ص) ).

[۴] ترجمه: عبادت را بر بندگان خدا تحمیل نکنید.

[۵] نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

[۶] سوره ی اعراف، آیه ی ۳۱.

[۷] سوره ی ابراهیم، آیه ی ۴۰.

## نماز در دوران کودکی

دکتر علی قائمی

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

موضوع بحث من در این گردهمایی عظیم و شریف، «نماز در دوران کودکی است». من پایه های تربیت اسلامی را بر دو اصل و دو پایه استوار می‌دانم.

اصل اول: الهام از فطرت و طبیعت انسانی.

اصل دوم: الهام از آفرینش و نظام جهانی آن.

بر اساس این دو مبنا، مجموعه ی بحثها را در ۷ قسمت تقسیم می‌کنم و درباره ی هر قسمت نکاتی را با رعایت اختصار طرح می‌کنم. قسمت اول بحث درباره ی پیام نماز است. قسمت دوم گیرنده ی نماز یا پیام گیرنده.

سوم: فرستنده ی پیام، که معلم، مربی یا پدر و مادر هستند.

چهارم: در کیفیت و شرایط القای این پیام

پنجم: درباره ی آغاز دعوت و تمرین نماز

ششم: امکان و زمینه پذیرش

[ صفحه ۱۰۴ ]

هفتم: مراقبتها و پرهیزهایی که در این زمینه باید مطرح بشود.

پیام نماز

نفس پیام، راجع به ماهیت نماز و روحش بر مبنای (اقم الصلوة لذكری) و ضرورت آن به وجوب آن (ان الصلوة كانت علی المومنین کتاباً موقوتاً) است.

در اهمیت و عظمتش همین بس که گاهی نماز به قرآن تشبیه شد و ما درباره ی هیچیک از عبادات این تعبیر را نداریم یا من به آن دست پیدا نکرده ام که (ان قرآن الفجر کان مشهوداً).

جنبه ی دیگر، زندگی و بازدارندگی نماز است که (ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر) مبین آن است. بعد دیگر

بعد ملکوتی نماز است (الصلوة معراج المؤمن)، دیگر بعد سیاسی و قیام و آفرینش است که همه چیز (بحول الله

وقوته اقوم و اقعده) مفهوم می‌یابد. بعد دیگر، نماز از دیدگاه معصومین (ع) است. رسول خدا نماز را از محبوبترین

چیزهایش می‌داند و از آن به قره‌عینی تعبیر می‌کند. بعد دیگر نماز حالت آفرینی نماز است که پیامبر می‌فرمود: (أَرْحَنِي يَا بَلال) یا چهره و رنگ زرد امام سجاد (ع) در هنگام شنیدن اذان و احساس میهمانی و دعوت عام و صلا‌ی عام در پیشگاه خدا که فعلاً وارد آن نمی‌شویم.

گفتم عنوان بحث من نماز در دوران کودکی است. گیرنده‌ی پیام کیست؟ کودک به چه کسی می‌گویند؟ به آن کس که حیات اتکالی دارد. تحت نفوذ القاء و تلقین است. رنگ پذیر و در مسیر تشکیل شخصیت است. کودکی شامل مرز سنی ولادت تا پایان ۱۱ سالگی است که خود شامل چهار مرحله است. این مراحل عبارتند از: کودکی اول: شامل ولادت تا ۳ سالگی است که از نظر علمی دوران پرستاری

[ صفحه ۱۰۵ ]

خوانده می‌شود.

کودکی دوم: شامل ۴ تا ۷ سالگی است که دوران کنجکاوی و سیل اطلاعات است. کودکی سوم: شامل ۷ تا ۹ سالگی است که دوران تفکر منطقی و رسیدن به کشف روابط علت و معلولی است. کودکی چهارم: شامل مرز سنی ۹ تا ۱۱ سالگی است که دوران برهان پذیری است. از نظر علمی. پایه‌های تربیت را در همه‌ی ابعاد، چه در زمینه‌ی تربیت تن، روان، عاطفه، و چه در تربیت دینی، اخلاقی، انضباطی باید بر اساس ضوابطی قرار داد که در این مراحل از نظر رشد مطرح هستند. در دوران پرستاری که شامل سن ولادت تا پایان سه سالگی است، چهار نکته مطرح است و از همین جا پایه‌ی تربیت کودک برای نماز گذاشته می‌شود.

نخستین نکته این است که حیات کودک در بعد روانی دارای جنبه‌ی انفعالی است نه جنبه‌ی فعال.

نکته‌ی دوم: او شدیداً تلقین پذیر است.

سوم: حواس او دریچه‌هایی هستند به سوی جهان خارج که داخل این جهان را به هم مربوط می‌کنند. چشم کودک نقش یک دوربین عکاسی را ایفا می‌کند که همه‌ی صحنه‌ها و برنامه‌هایی را که می‌بیند عکس برمی‌دارد، این عکسها در پس ذهن نگهداری می‌شود، هر چند که امروز برای او مفهوم نباشند. گوش کودک نقش یک دستگاه ضبط صوت را ایفا می‌کند که آنچه را می‌شنود ضبط می‌کند، اگر چه این صدا برایش مفهوم نباشد. بر این اساس می‌شود به سخن پیامبر

اشاره ای کرد که فرمود: اگر در حال زناشویی کودکی شیرخوار ناظر باشد و بعداً از انحراف سر در بیاورد، پدر و مادر جز خود، کسی را ملامت نکنند.

نکته ی چهارم: این است که کودک در این مرحله تقلیدگر است. ادای بسیاری از حالات و رفتار و صداها را در می آورد و بر این اساس اعمال عبادی والدین، خم و راست شدن پدر و مادر در حضور کودک، ذکر نماز و دیگر جنبه هایش توجه بچه ها را جلب می کند.

در مرحله ی کودکی دوم: یعنی سن ۴ تا ۷ سالگی، روان شناسان خصایصی را برای بچه ها ذکر کرده اند. این دوران را دوران کنجکاوی شدید گفته اند. این مرحله، مرحله ی گیرندگی شدید و دوران صید اطلاعات است. مرحله ی سلوک متعادل است. مرحله ی عشق است و محبت. مرحله ی احساس اطمینان است. بچه حفظ می کند. آموخته ها را عمل می کند. حیات، صورت فعال به خود می گیرد. بچه با تمام قوا در حرکت است. الگو و مدل در او شدیداً مؤثر است.

در اواخر این دوره بچه به سن تمیز می رسد، یعنی دنیای متفاوت مرد و زن را تشخیص می دهد و هم از بدی و خوبی و بسیاری از مصداقهایش، سر در می آورد و در صورت تخلف از یک حکم، احساس شرمساری می کند؛ یعنی بیداری وجدان و میل به همانند سازی در کودک قوی است. دوست دارد مثل پدر باشد یا مادر پس اگر والدین اهل عبادت و نماز باشند، او هم نماز می خواند و اگر آنها تارک الصلوة باشند او هم چنین می شود. کم کم می رسد به مرحله ی تشکیل خود و کودک برای خود کسی می شود - صاحب فکر و رأی و نظر می شود. ولی فراموش نکنیم که در این مرحله او مصداق عبارت سریع الرضای خداست - زود راضی می شود، زود تسلیم می شود و این حالات و ویژگیهایی

که برشمردم همه پلهایی هستند که از روی آن می شود گذشت.

با کودک چگونه برخورد کنیم؟

میل به تظاهرات مذهبی و علاقه به مذهب در این سن در بچه ها زنده می شود.

دنیای کودک در همین سن یعنی ۴ تا ۷ سالگی، دنیای احترام به خداست. عشق و محبت به خدا و دنیای ستایش و نیایش می شود. دوست دارد نماز بخواند و حتی اصرار دارد روزه بگیرد و این خود پلی برای ورود به دنیای نماز است، به شرطی که والدین الگوی درستی باشند.

در کودکی سوم: یعنی ۷ تا ۹ سالگی کودک در شرایطی است که چهار مرحله را از نظر علمی گذرانده است. از مرحله ی تلقین پذیری - مرحله ی تقلید - مرحله ی همانند سازی و مرحله ی تشکیل خود گذشته است. فعلاً یک شخصیت شناخته شده برای خود دارد. می تواند خودش را معرفی کند که آیا کودک خوبی هست یا نه - دریافته که چگونه عمل کند. چگونه والدین و مریدان را از خود راضی کند. تشویقها و تهدیدها شدیداً در او مؤثر است. در این مرحله از عمر یعنی سن ۷ تا ۹ سالگی شوق مذهبی همچنان رو به تزاید است. او به مرحله ی تفکر منطقی می رسد و به مرحله ی درک روابط علت و معلول؛ البته در حد خود. در اواخر این دوره برهانها او را اقتناع می کنند؛ اگر چه خود این بچه نتواند دلیل علمی بیاورد. نوعی جهش معنوی را در این سن در بچه ها می بینیم. در سنین ۶ تا ۸ سالگی بچه با خدایش در خلوت حرف می زند، از او درخواست می کند؛ از خدا توقع بهشت می کند، حتی دعا می کند بهشتی شود. دعا می کند پدر و مادرش بهشتی شوند.

[ صفحه ۱۰۸ ]

در این مرحله اگر شرایط محیطی مساعد باشد بچه متدین تر می شود. خدا را مثل یک پدر مهربان می شناسد و این در حدیثی از پیامبر آمده است. در عین حال نوعی ترس از خدا و ترس از نافرمانی در بچه بوجود می آید. با استفاده از این زمینه می شود از بچه ها درخواست نماز داشت. شما می دانید که در تربیت اسلامی تمرین وضو را بر اساس همین پایه ها از ۷ سالگی به ما توصیه کرده اند. اسلام خود وضو را در سن ۹ و نماز را بر اساس روایات مختلفی که در دست است از سن ۸ و در بعضی روایات ۹ و ۱۰ سالگی اجباری کرده و مبنایش روی همین خوف است و خشیت و مسأله ی تشویق و تأیید.

در کودکی چهارم: که بین ۹ تا ۱۱ سال است، حیات جنبه ی عقلانی پیدا می کند و برهان و استدلال دیگران بچه را قانع می سازد. قادر به کشف روابط علت و معلولی است. می تواند نماز را باور کند و البته به طمع بهشت نماز می خواند. در پایان ۹ سالگی بر اساس شرایط رشد، معرفتی نسبت به مذهب پدید می آید که جزء شرایط فطری و



بیداری فطرت است. قادر به جذب آگاهیهای دینی است و به همین دلیل به هر میزانی که می شود باید دین را در این مرحله به بچه تزریق کرد. رفتار و عمل والدین در مذهب جداً در بچه مؤثر است. شور مذهبی در سن ۹ تا ۱۱ سالگی در بچه بوجود می آید که گاهی می تواند با شعور بیامیزد، به شرطی که مربی، مربی با شعوری باشد. وضع عبادت و نمازش به گذشته اش وصل است که والدین چگونه عمل کردند و چه عاداتی در او پدید آوردند. اگر از این سن، تازه بخواهیم برای نماز خواندن تصمیم بگیریم، اندکی دیر است، ولی باز هم جای امیدواری است. تا سنین قبل از دوازده می شود اقداماتی در نمازخوان کردن بچه ها داشت و نتیجه گرفت، ولی پس از آن دشوار است و پس

[ صفحه ۱۰۹ ]

از گذشت مدت طولانی، محال می شود. این نکته را به عنوان یک اصل تربیتی فراموش نکنیم که رابطه ای معکوس بین سن و تربیت پذیری وجود دارد. هر چه سن کمتر، تربیت پذیری بیشتر است تا می رسیم به سنین ما که بسیاری فسیل می شویم. علت اینکه بچه ها در خردسالی تربیت پذیرترند، بعد انفعالی در آنهاست.

شاخ تر را هر آنچه خواهی پیچ  
نشود خشک جز به آتش راست

همین مفهوم را امام موسی بن جعفر (ع) نیز فرموده اند.

فرستنده ی پیام

فرستنده پیام کیست؟ پدر است یا مادر؟ معلم و مربی است یا روحانی؟ هر که باشد باید واجد شرایطی باشد که این شرایط در القاء مؤثر است. چهار شرط عمده عبارتند از:

۱- آگاهی و معرفت درباره ی مذهب و فلسفه ی آفرینش، درباره ی کودک و شرایط روانی اش و درباره ی وظایف نسبت به خود و خدا و به نسل، درباره ی شرایط جامعه و محیط که هر چه چراغ در جامعه کم سو شود فتیله ی خانه را باید بالاتر بکشیم. هر مقدار فساد را در جامعه بیشتر می بینیم، خانه را باید قوی تر کنیم. و مجموعه ی این آگاهی و معرفت یک جو روانی را بوجود می آورد.

شرط دوم موفقیت والدین و مربیان، ایمان و باور داشتن است؛ یک باور راستین و عمیق. سخن امیرالمؤمنین علی (ع) را فراموش نکنیم که فرمود: *فَمِنْ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقَرًّا فِي الْقُلُوبِ وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِي بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ الصِّدُورِ*.

نیاز به مذهب، با ایمان به مذهب و حساب و جزا، به معاد، اعتماد عمیقی که

[ صفحه ۱۱۰ ]

در جانش ریشه دوانده، ایمانی برای مربی لازم است که او را به تقوا بکشاند. این ایمان باید در جوارح و اعضا پخش شود؛ آنگاه این ایمان یک جو روانی بوجود می‌آورد.

شرط سوم فرستنده ی پیام که پدر و مادر و معلم است، عمل است که عمل خود مزدوج آگاهی و ایمان است، عملی که صالح باشد و صلاحیتش را مکتب تأیید کند، عملی که متقن و استوار باشد. اصولاً اسلام دین عمل است، دین الگوست. امیرالمؤمنین فرمود: *العمل العمل ثم النهایه* در جایی دیگر فرموده اند: *الداعی بلا عمل کالرأمی بلا وتر*. دعا کننده بدون عمل همچون تیرانداز بدون کمان است.

بر این اساس مربی باید الگوی عملی آن تزی باشد که از آن دفاع می‌کند.

نکته ی چهارم شرایط مربی، شرایط نفوذی اوست. در شرایط نفوذ کردن مربی در کودک چند نکته را باید در نظر داشته باشیم.

۱- سنخیت الگو با کودک

۲- محبوب و مورد احترام بودن کودک: به عنوان مثال پدری که بچه از او متنفر است، نمی‌تواند بچه را به نمازخوانی وادار کند. آن روحانی که بچه علاقه ای به او ندارد، بچه از نماز او هم متنفر است. باید خود را محبوب کنیم (کودکان و جوانان در زمان پیامبر (ص) بیش از شیوخ به پیامبر روی آوردند).

این مجموعه ی چهارگانه ای که گفتم شرایطی را بوجود می‌آورد که بچه تحت تأثیر مربی باشد. یک نکته ی روان شناسی را باید بدانیم و آن این است که: مردم گمان می‌کنند اگر مربی عالم باشد، دارای بیانی قوی باشد، مثلاً تخصص داشته باشد، این مربی در کارش موفق است. روان شناسی امروز این را ناقص می‌داند.

امروز اثبات شده است که تشعشعات روانی در ایجاد جذب و نفوذ مؤثر

است. روح و جوّ روحی یک فرد مؤثر است، به عنوان مثال: اگر من صرفاً سخنرانی کنم و بروم، تفاوت دارد با زمانی که خود عامل باشم. اگر اهل عبادت باشم، با وضو اینجا نشسته باشم، آنچه می‌گویم از جانم برآید، مؤثر است. علم امروز حمایت کرده که این مؤثر است.

چرا پیامبر چهار کلمه به یک فرد می‌گفت و آن فرد عوض می‌شد. یا عمل امام حسین (ع) درباره ی زهیر بن قین. چه شد که امام حسین (ع) در مسیر کوفه توانست او را عوض کند، آن جو روحی معلم است، نه قدرت علمی، نه تخصص.

سخن از جان بیرون بیاید، برجان می‌نشیند. علم امروز ثابت کرده است وقتی یک نفر در کنار فرد دیگری قرار می‌گیرد، هاله ای از جو روانی به همراه او افراد را جذب می‌کند، می‌بلعد، یا آنها را از خود طرد می‌کند. اگر مربی خود مؤمن نباشد، خود عامل نباشد، هرگز نمی‌تواند در بچه تأثیر داشته باشد.

بحث چهارم درباره ی کیفیت و شرایط القای پیام، شرایط القای پیام نماز است، نخست باید بدانیم که در یادگیری، حضور چند شرط ضروری است.

شرط اول: خواست و رغبت است. چه بکنیم که در بچه رغبت برای نماز بوجود بیاید؟ جاذب کردن صحنه ی نماز یک اصل است. خوشرویی مربی برای دعوت به نماز یک اصل دیگر است. پدری است که صبح اول وقت بیدار می‌شود و صدا می‌زند: حسین و بچه می‌گوید: بله، و پدر می‌گوید بله و زهرمار، پاشو نمازت دیر شد! این بچه لامذهب آینده ماست و یکدفعه است که پدر تمام مهر و محبتش را خلاصه می‌کند و می‌گوید: پاشو پسر عزیزم، که تأثیر این نیز معلوم است. شکیبایی و تحمل کودک و کجرویها و نافرمانیهایش اصل دیگر است.

حالات ما نیز مؤثر است اگر پدر و مادر منتظر اذان باشند و وضو را با آب و

تاب بگیرند، رو به قبله بایستند، لحن قرائت ها، صورت و جاندار بودن عبادت ها در جان کودک نفوذ می‌کند. این شرط یادگیری است. با این شروط قابل عمل است.

شرط دوم آمادگی و توانستن است برای کودک. آمادگی جسمی کودک را در نظر بگیریم؛ آمادگی لفظی و بیانی بچه را در نظر بگیریم. آمادگی روانی و عاطفی اش را، بچه ای که چرت می‌زند، این ساعت نمی‌شود او را به نماز وادار کرد. بچه ای که گرسنه است نمی‌شود به او بگوییم اول نماز بخوان تا بعد به تو غذا بدهم. روایتی در این زمینه است که اگر دیدید غذا حاضر است و گرسنه اید و حال عبادت ندارید، اول غذایتان را بخورید، بعد نمازتان را بخوانید. آمادگی محیطی هم برای ما مطرح است که عامل جذبی مثل برنامه ی کارتون تلویزیون و نمایشهای تلویزیونی همزمان با نماز پخش نشود. آمادگی عقیدتی به عنوان پایه های فکری و احساس ارزش هم یک اصل است. نکته ی سوم برای کیفیت و شرایط القاء، آزادی در عمل است. بچه نباید احساس جبر بکند. حتی اگر در وسط نماز به دنبال بازی رفت بازخواست نشود یا از عمل عبادی احساس سنگینی نکند. در خردسالی این را یک نوع بازی، تفریح، یک نوع همراهی با پدر یا همگامی با مادر به حساب بیاورد، آنهایی که اصرار دارند بچه های خردسال را به زور نمازخوان کنند ناخودآگاه لامذهبه‌های آینده جامعه را تربیت می‌کنند. نکته ی چهارم که در نفوذ مؤثر است، مسأله ی تکرار است. طبیعت کودک، طبیعت تکرار است. طبیعت آفرینش هم همین است. بهار است و تابستان و پاییز و زمستان و مجدداً تکرار.

[ صفحه ۱۱۳ ]

گاهی تکرار عامل سرگرمی کودک است، گاهی این مسأله باعث تفریح و شادابی اوست. بچه از مکررات خسته نمی‌شود، قرائت مکرر، ذکر مکرر، مخصوصاً اگر به صورت آواز و صدا باشد و دارای ریتم و آهنگ، برای بچه جذاب است. نکته ی پنجم رعایت ضوابط است. در سن نماز ضوابط باید آموخته شود، تکیه بر تئوری نباشد و ذهن بچه را خسته نکند. بعضی از افراد می‌خواهند بچه شان را نمازخوان کنند از همان چهارسالگی می‌پرسند مقدمات نماز چندتاست، این خطای تعلیم و تربیت است، این خطای تربیتی است، بچه در ضمن عمل باید بفهمد مقدمات نماز چیست، مقارنات چیست و مبطلات کدام است. پیغمبر روزی که رفت به مردم نماز یاد دهد فرمود صَلَّوْا کَمَا رَأَيْتُمُونِی، اُصَلِّی... نمونه ی این روایات را زیاد داریم. نکته ی ششم تأیید و تشویق است: نوع برخورد والدین با کودک، تأییدها و تشویقها، فرصتهای مناسبی که برای آنها پیش می‌آید و بچه را تأیید می‌کنند. گفتن این جمله که: آفرین بر تو پسرم که نمازخوان و بهشتی شدی، اینها در

روحیه کودک فوق العاده مؤثر است. در واداشتن به نماز چند اصل مورد نظر است که عبارتند از: اصل اعتدال، اصل مراقبت روانی. اگر می‌خواهی نماز شب بخوانی لازم نیست که حالا بچه ات را زیاد مقدس کنی، بگذار بخوابد. خواب برای او شیرین است، بچه خواب برایش شیرین است، می‌خواهی امشب احیا داشته باشی به بچه ات بگو پسر، دخترم تو بخواب، وقت قرآن بر سر گذاشتن تو را بیدار می‌کنم. لازم نیست این بچه تا صبح بیدار بماند. تلخی عبادت در ذهنشان می‌ماند. اینها بعداً از مذهب وازده می‌شوند. اصل هماهنگی والدین در

[ صفحه ۱۱۴ ]

عبادات، اصل قبولی روانی، اصل لذت، باید در نظر گرفته شود. یک نکته را برای بعضی از روحانیان بگویم، آقا این مساجد باید جاذبه پیدا کند برای بچه ها، خدا رحمت کند گذشتگان ما را که در مساجد یک درخت توت - پرتقالی می‌کاشتند، بچه یک ناخنکی می‌زد و همین مایه ی جذبش می‌شد. گاهی در سر نماز یک شکلات یا شیرینی دور می‌زدند، اول بگیرد جلوی بچه ها، متأسفانه اول کاری که می‌کنند بچه ها را از مسجد بیرون می‌کنند. می‌گویند جای بچه که توی مسجد نیست، یا در تکیه ها و عزاداریها سر شام که می‌خواهند شام بدهند، با اینکه سینه را بچه ها زدند، یا حسین رابچه ها گفتند؛ سر شام که شد بچه ها را بیرون می‌کنند. بچه باید لذتی را در مسجد احساس کند، چقدر زیباست وقتی یک روحانی، در جیبش ده بیست تا شکلات باشد و هر بچه ای که به مسجد می‌آید دستی بر سرش بکشد، پیشانی اش را ببوسد، بارک الله بگوید و یک شکلات در دهنش بگذارد. شما فکر می‌کنید این بچه مسجد را ترک می‌کند؟

اصل تزریق محبت خدا

ما هفت سال اول زندگی کلاً از محبت و لطف خدا بحث می‌کنیم، و از عذاب خدا اصلاً سخن نمی‌گوییم. از حدود سنین هشت ذره ذره از خوف خدا، حسابرسی خدا و عقوبت خدا می‌گوییم تا به سنین بلوغ برسیم. کُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودَهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا، مال آن وقت است، مال سنین پنج یا شش سالگی نیست.

امکان و زمینه پذیرش: آیا بچه پذیرنده ی مذهب است یا نه، پاسخ مثبت است، هم از نظر مذهب، هم از نظر علم. از نظر مذهب اگر پذیرش نبود دعوت انبیا بی اعتبار بود. اصل تکلیف و ارسال رسل بیجا بود. پاسخش از نظر علم

هم

مثبت است، علم کودک را موجودی تلقین‌پذیر، مقلد، و قابل انعطاف مثل شاخ‌تر معرفی می‌کند، به هر صورتی که می‌خواهی می‌توانی آن را بیچانی. تجربه نیز همین را اثبات می‌کند و همه ی ما در خانه هایمان تجربه کرده ایم. زمینه ی پذیرش در انسان هست و وجود نقطه ای از روح منتسب به خدا در انسان، وجدان بیدار کودکی و نوجوانی، میل به ستایش و نیایش که روان شناسان آن را ذاتی خوانده اند. و ما در اسلام آن را فطری می‌دانیم که باز هم جلوه ای از ذات است. قهرمان دوستی انسان که میل طبیعی و فطری است، بی‌نهایت طلبی که ریشه در روح انسان دارد، تأثیر پذیری و حساسیت که از ویژگیهای موجود زنده و مخصوصاً انسان است، میل به خلود و جاودانگی که فروید طرفدار مکتب سکس این را به عنوان یک غریزه در انسان ذکر کرده است، سعادت طلبی که ریشه در درون انسان دارد. و روانکاوانی مثل آدلر به آن تکیه کرده اند.

جاذبه ها و ملاحظات عاطفی که برای تربیت یافته ها در دامن مادر بیشتر است، نه آنکه بچه را به کودکستان و مهد کودک یا پرورشگاه می‌فرستد. احساس تعلق که به خاطرش انسان حاضر است تسلیم رأی ها و نظرها بشود و بالاخره وجود باورهای ماورای طبیعی در انسان که تجلیاتش را در سنین هفت و هشت می‌بینیم، همه و همه وجود دارد و مراقبتهایی را در این زمینه طلب می‌کند.

مراقبتهایی که برای واداشتن بچه ها به نماز باید بشود:

۱- آغاز نماز از خردسالی حتی از حدود سه و چهار سالگی

۲- ثبات در روش و تداوم در روش

۳- جالب و جاذب داشتن نماز

۴- جنبه ی الگویی والدین

۵- همراه کردن مهر و محبت با نماز و نوازش کودک حین نماز

۶- زمینه سازی برای پذیرش روانی از طریق ذکر بهشت و نعمتهایش: ما بهشت را برای بچه باید به زبان کودکانه توصیف کنیم، مثلاً به بچه پنج ساله می‌گوییم: تو هواپیما دیده ای؟ جواب می‌دهد: آری. دلت می‌خواهد یک هواپیما

- کوچولو داشته باشی و در آسمان گردش کنی؟ آره. بستنی چند رنگ می‌خواهی؟ پنج رنگ. تو بهشت هست - تو بهشت هر چه خواهی به تو می‌دهند. تو بهشت انگورهای خیلی قشنگ هست!
- ۷- القای مهر و عنایت خدا در دل بچه، مثلاً: خدا تو را دوست دارد، خدا به تو غذا داد، خدا به تو جان داد...
- ۸- از سنین پس از هشت سالگی، هشدار دادن به عقوبت خدا در ترک نماز
- ۹- حالت دادن به عبادت، چرا که نماز بی‌رمق، نمازخوان نمی‌سازد.
- ۱۰- حساسیت نشان دادن به وقت نماز و صدای اذان دعوت است و صلاهی بار عام پروردگار.

#### پرهیزها

- ۱- پرهیز از اعمال قدرت و زور در آغاز کار
- ۲- پرهیز از خشکی و بی‌روحی نماز
- ۳- پرهیز از خسته کردن کودک و حتی نوجوان و جوان
- ۴- پرهیز از سستی در عبادت و نماز که: لیس منی من استخف بالصلوة. نماز را کوچک نگیریم. بزرگداشت نماز، مهم است.
- ۵- پرهیز از ذکر عذابهای غلیظ و شدید خدا، مخصوصاً در سنین قبل از هشت

[ صفحه ۱۱۷ ]

#### سالگی

- ۶- پرهیز از سماجت و اصرار و تهدید قبل از هشت سالگی
- ۷- پرهیز از تفکیک نماز در خردسالی، یعنی نماز را به صورت جمع و جماعت بخوانیم... و از خدا می‌خواهم که ما را مصداق این آیه قرآن قرار بدهد: رَبِّ اجْعَلْنِي مَقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي...